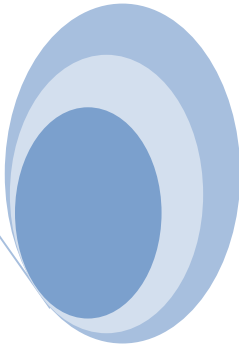


National Conference on Rethinking and Foresight in the Iranian Teaching and Learning System, in View of the Rapid Contemporary Global Changes (RFITLS), Tehran, 22-23 Feb, 2016

کنفرانس ملی باز اندیشی و آینده‌نگری
در نظام آموزش و یادگیری ایران با توجه
به تغییرات پرشتاب جهان معاصر
تهران، سوم و چهارم اسفند ماه ۱۳۹۴

"چکیده مقالات"



چکیده مقالات

کنفرانس بازاندیشی و آینده‌نگری در نظام آموزش و
یادگیری ایران با توجه به تغییرات پرشتاب جهان معاصر

۳ و ۴ اسفندماه ۱۳۹۴

رئیس کنفرانس: دکتر سعداله نصیری قیداری، سرپرست کمیسیون ملی یونسکو
دبیر کنفرانس: دکتر محدثه محب حسینی، رئیس بخش آموزش کمیسیون ملی یونسکو

برگزار کنندگان:

کمیسیون ملی یونسکو در ایران



وزارت آموزش و پرورش



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی



پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دبیرخانه کنفرانس: بلوار میرداماد، روبروی مسجد الغدير، خیابان شهید حصارى، کوچه یکم،

پلاک ۱۵، بخش آموزش کمیسیون ملی یونسکو

تلفن: ۲۲۲۶۱۳۹۶

فاکس: ۲۲۲۵۲۵۳۶

نشانی الکترونیکی: education@irunesco.org

به نام خداوند جان و خرد

فهرست مطالب

۱

پیشگفتار

چکیده مقالات

محور اول: فناوری های جدید و توسعه فضاها، محتوا و عواملان آموزشی

۲ دکتر عباس بازرگان یادگیری، تدریس و عوامل مرتبط با آن ها در عصر دیجیتال: فرصت ها و چالش ها

۴ دکتر محمود مهرمحمدی نیازهای جدید آموزشی و نقش معلمان در جوامع یادگیرنده

۵ مهندس علی زرافشان نقش فناوری در بازاندیشی آموزش برای آینده (فعالیت های آموزش و پرورش)

۷ دکتر حیدر تورانی مدیریت خلاقیت و نوآوری در مدرسه با توجه به فضاهای جدید یادگیری

۹ دکتر محمود تلخابی چالش های خلاقیت فراگیران در فضاهای جدید یادگیری

۱۱ دکتر سید علی حسینی بازتعریف درمفاهیم مولفه های مدل هوشمند- سازی مدارس هوشمند ایران با رویکرد تلفیق فناوری در برنامه درسی

۱۳ دکتر عباس کاظمی ضرورت تحول کلاس های درس در دانشگاه های ایران

- دکتر آمنه صدیقیان بیدگلی محتوای آموزشی دانشگاه، نیازمند بازاندیشی و ۱۵
آینده‌نگری
- دکتر فیروزه اصغری نقش فناوری‌های نوین در افزایش تعاملات ۱۸
علمی و اجتماعی استاد و دانشجو

محور دوم: پیوند میان آموزش، یادگیری و جهان کار

- دکتر یداله مهرعلی‌زاده ارتباط بین آموزش، یادگیری و جهان کار ۱۹
- دکتر بهرام صالح چالش‌های مربوط به کیفیت اثربخشی آموزش‌های .. ۲۱
فنی و حرفه‌ای و مهارتی
- دکتر علی الهیار ترکمن ضرورت توسعه همکاری‌های بین بخشی در ۲۳
نهادهای متولی آموزش و اشتغال
- دکتر نسرین نورشاهی چشم‌انداز وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان ۲۵
و معصومه قارون
- سید مصطفی آذرکیش نقش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کار دانش ۲۶
دوره دوم متوسطه در توسعه مهارت‌های کار برای آینده
- دکتر رضا مهدی و دانشگاه کارآفرین، راهبردی برای پاسخگویی به ۲۷
دکتر رضا ماحوزی نیازهای فزاینده جهان کار

محور سوم: آموزش شهروندی در جوامع یادگیرنده

- دکتر غلامعلی احمدی بازاندیشی و آینده‌نگری در آموزش و تربیت شهروند ۳۰
جهانی در مسیر دستیابی به توسعه پایدار
- دکتر صادق نصری رفتار شهروندی: حقوق، مسئولیت‌ها و ویژگی‌ها ۳۱
- دکتر محمدرضا عنانی سیاست‌گذاری‌های آموزشی و آینده پایدار: ۳۳
آموزش مهارت‌های شهروندی سراب

- دکتر حمیدرضا کفاش نقش تشکل‌های دانش‌آموزی در ترویج ۳۴
- مهارت‌های شهروندی
- دکتر حسن شربت‌دار دانش‌آموزان و تربیت حقوق شهروندی ۳۷

محور چهارم: آینده‌نگری در آموزش و یادگیری

- دکتر محمدرضا سپهری آینده‌نگری در اشتغال و آموزش ۴۰
- دکتر مقصود فراستخواه آینده نهادهای آموزشی و فضاهای یادگیری ۴۲
- در جوامع یادگیرنده
- دکتر سعداله نصیری قیداری آینده‌نگری و بازاندیشی در آموزش فیزیک ایران ۴۳
- دکتر محدثه محب‌حسینی مدیریت آینده آموزش: چالش‌ها و فرصت‌ها ۴۶
- دکتر حسین معماریان آینده‌نگری و بازاندیشی در آموزش مهندسی ۴۹
- دکتر حسین ابراهیم‌آبادی روندهای جاری در آموزش و یادگیری جهان و ۵۱
- ایران و آینده آموزش و یادگیری در فضای مجازی
- مهندسید باستانی پورمقدم بررسی تطبیقی نگاه آینده‌نگرانه در اسناد ۵۳
- تحولی آموزشی ملی و بین‌المللی

پیشگفتار

تحولات اخیر در حوزه های اجتماعی- اقتصادی و جمعیت‌شناختی نظیر افزایش بیکاری جوانان، رشد ورود فناوری‌های جدید به عرصه آموزش و یادگیری، تغییر روندهای مهاجرت و افزایش تقاضا برای نیروی کار ماهرتر و آگاه‌تر، چشم‌اندازهای نوینی را در خصوص فضاها، محتوا و عواملان آموزشی، روش‌های یادگیری و پیوند قوی‌تر بین آموزش و جهان کار ایجاد کرده است. براین اساس، ضرورت دارد کلیه نظام‌های آموزشی از آموزش‌های پایه، متوسطه، عالی و فنی و حرفه‌ای گرفته تا آموزش عمومی، برنامه‌ریزی لازم را جهت بازنگری نظام آموزشی و تضمین کیفیت نتایج یادگیری و همچنین توسعه مهارت‌های مختلف یادگیری مادام‌العمر انجام دهند تا بتوانند پاسخگوی نیازهای اجتماعی و اقتصادی آینده باشند.

با توجه به موارد فوق، کمیسیون ملی یونسکو در نظر دارد با همکاری نهادهای ملی متولی آموزش و یادگیری در ایران، "کنفرانس ملی بازاندیشی و آینده‌نگری در نظام آموزش و یادگیری ایران با توجه به تغییرات پرشتاب جهان معاصر" را در تاریخ سوم و چهارم اسفندماه ۱۳۹۴، در تهران برگزار کند. اهداف اصلی از برگزاری این کنفرانس عبارتند از: ظرفیت‌سازی نظام آموزشی ایران با توجه به تحولات رایج اجتماعی، اقتصادی و فناوری؛ کمک به تقویت سازوکارهای مورد نیاز بین بخشی برای ارتقای آینده‌نگری و پایداری در سیاست‌های کلان آموزشی؛ شناخت چالش‌های تضمین کیفیت در نظام آموزش و یادگیری ایران با توجه به تحولات اخیر فضاهای آموزشی و یادگیری و ایجاد تغییرات مناسب در نظام آموزشی ایران با تاکید بر اهداف چارچوب عمل آموزش ۲۰۳۰.

امید است که دستاوردهای این کنفرانس بتواند نقش موثری در تسهیل گفتگوهای ملی و همکاری و مشارکت بین بخشی در جهت ظرفیت‌سازی برای اجرای چارچوب عمل آموزش ۲۰۳۰ و ارتقای فرهنگ کیفیت بخشی، پیش بینی و آینده نگری در نظام آموزش و یادگیری کشورمان داشته باشد.

در خاتمه، لازم است از رهنمودهای موثر اعضای محترم شورای راهبری و کمیته علمی کنفرانس و همکاری کلیه حامیان گرامی در برگزاری این کنفرانس، تشکر و قدردانی کنم.

سعداله نصیری قیداری

رئیس کنفرانس و سرپرست کمیسیون ملی یونسکو

يادگيري، تدريس و عوامل مرتبط با آن‌ها در عصر ديجيتال: فرصت‌ها و چالش‌ها

دکتر عباس بازرگان

استاد دانشگاه تهران و رئيس موسسه آموزش عالي مهربلرز

abazarga@ut.ac.ir

عصر حاضر به‌عنوان عصر ديجيتال ناميده شده است. از جمله عامل‌هاي اصلي که در پديد آمدن اين عصر موثر بوده است، جهاني شدن و فناوري اطلاعات و ارتباطات مي‌باشد. اين دو عامل، نهاد آموزش را بيش از ساير نهادها تحت تاثير قرار داده است. در اين راستا، اگر نظام‌هاي آموزشي کشورها بتوانند در سطح راهبردي، فرصت‌هاي حاصل از عصر ديجيتال را تشخيص دهند و توسعه انساني را در مسير توسعه پايدار تحقق بخشند، بخشي از سهم خود را در توسعه اجتماعي- اقتصادي و فرهنگي ايفا خواهند کرد. در غير اين صورت، مانع رشد و توسعه کشور خواهند بود.

عصر ديجيتال بر درون‌داد (يادگيرنده، مدرس، برنامه درسي،...)، فرايند (تدريس-يادگيري، سازماني،...)، برونداد واسطه‌اي (نتايج حاصل از سنجش آموخته‌ها،...)، برونداد نهنائي (دانش آموختگان و مهارت‌هاي آنان،...)، و پيامد (رفتار دانش آموختگان در بازار کار، اثرگذاري آنان بر ارزش‌ها در جامعه، شهروندي مسئوليت‌پذير و پاسخگو،...) نظام‌هاي آموزشي اثر گذار بوده است. شايد بتوان مهم‌ترين اين اثرات را تاثير عصر ديجيتال بر فرايند ياددهي-يادگيري قلمداد کرد. بخشي از اين رويداد، حاصل پژوهش‌هاي علوم و فناوري شناختي بوده است. به دنبال اين تحولات، علم يادگيري درباره اين که "انسان چگونه ياد مي‌گيرد؟" شواهد قابل توجهي ارائه داده است. در اين راستا، به تعبير برخي صاحب‌نظران، جهان با انقلاب يادگيري روبرو است. شک نيست که نقش تحول در ديده‌گاه‌هاي زير بنائي فلسفي - درباره هستي‌شناسي، معرفت‌شناسي، روش‌شناسي و روش - را در اين راستا نمي‌توان نادیده گرفت. به طوري که تحول مکاتب روانشناسي يادگيري - از رفتارگراني به شناخت‌گراني، و سپس به سازاگراني فردي و سازاگراني اجتماعي - و کاربرد آن‌ها در کلاس درس، مدرسه، و دانشگاه، قابل تامل است.

با توجه به پيش‌زمينه فوق، اين مقاله ابتدا به تاثير عصر ديجيتال بر تحول نقش در پديده‌هاي زير مي‌پردازد: نقش آموزشگاه و دانشگاه (از تنها مکان برای ياددهي-يادگيري به يکي از مکان‌ها- از طريق عرضه برخط، از راه دور ديجيتال، انعطاف‌پذير)؛ نقش معلم/مدرس (از دانائي

بر تالار به مشاورى در کنار؛ نقش برنامه درسى (از چارچوبى انعطاف ناپذير و معمولاً تک- رشته‌اى به الگوى انعطاف‌پذير براى يادگيري مشارکتى، طراحى تجربه‌هاى يادگيري و شخصى‌سازى آن جهت خود شکوفائى يادگيرنده، و پرورش مهارت‌هاى تحليل و انديشيدن)؛ نقش مواد درسى و منابع آموزشى (از متون از پيش تعيين شده و انعطاف ناپذير به منابع آموزشى باز: OER / درس‌هاى برخط باز انبوه MOOCs /...)؛ نقش رويکردهاى ياددهى- يادگيري (از معلم-محور به يادگيرنده-محور،...)؛ نقش ساختار ادارى (از متمرکز به شبکه‌اى). پس از آن، مفهوم آناليتيک يادگيري⁴ در محيط‌هاى يادگيري ديجيتال و کاربرد آن مورد بحث قرار خواهد گرفت. آناليتيک يادگيري رويکردى است براى مشاهده، اندازه‌گيري، طبقه‌بندي، سازمان‌دهى، معنى‌سازى از داده‌هاى حاصل از تعامل کاربران با محيط يادگيري ديجيتال. استفاده از اين رويکرد، در کشورهاى که از محيط‌هاى ديجيتال براى آموزش و يادگيري در حد پيشرفت‌هاى بروز استفاده مى‌کنند، موجب ارتقاى كيفيت نظام‌هاى آموزشى آن‌ها شده است. در ادامه مطالب، مقاله ضمن اشاره به فرصت‌هاى به دست آمده در اين عصر، به "آموزش با كيفيت براى همه" نه تنها در سطح آموزش همگانى بلکه در سطح آموزش عالى، که به وسيله يونسکو در ماه خرداد ۱۳۹۴ (June, 2015) به تصويب رسيده و به کشورهاى عضو، پيشنهاده شده است بحث مى‌نمايد و چالش‌هاى مربوط را مورد تحليل قرار مى‌دهد.

واژگان کلیدی: عصر ديجيتال، رويکردهاى ياددهى-يادگيري، كيفيت آموزش، منابع آموزشى.

¹ .the teacher as a **guide** on the side not a **wise** on the stage

² . open educational resources(OER)

³ . Massive Open Online Courses(MOOCs)

⁴ . learning analytics

نیازهای جدید آموزشی و نقش معلمان در جوامع یادگیرنده

دکتر محمود مهرمحمدی

سرپرست دانشگاه فرهنگیان

Mehrmohammadi_tmu@hotmail.com

فرض اساسی این بحث آن است که "مدیریت دانش حرفه‌ای تدریس"، نیاز معلم در جوامع دانش بنیان است. نویسنده قبلاً از معلم بعنوان *knowledge worker* و به تبع الوین تافلر *cogneteria* نام برده‌ام و اینکه باید به این حرفه در این قاب نگریسته شود. پرسش اساسی این بحث را می‌توان این‌گونه بیان کرد که اقتضات آموزشی این فرض در تربیت معلم چیست یا تحقق این فرض، مستلزم تدارک کدام بستر آموزشی است؟ پاسخ روشنی که برای این سوال در این بحث دنبال می‌شود این است که در درجه نخست، نگاه و نگرش به معلمی، به‌عنوان یک سیستم پیچیده و آکنده از عدم تعیین و قطعیت باید درونی شود.

به دیگر سخن، لازم است انگاره "معلم به مثابه یادگیرنده مادام‌العمر" (همان عنوان کرسی یونسکو در دانشگاه فرهنگیان) یا این باور که "یک معلم به همان اندازه که یادگیرنده خوبی است، یاددهنده خوبی نیز هست" درونی شود. البته این باور در صورتی که با دانش و مهارت‌های مربوطه همراه باشد می‌تواند به کنش اثربخش آموزشی منجر شود. ترویج این باور و انگاره نیازمند اتکاء به زبان‌های برنامه‌های درسی رسمی و غیر رسمی در تربیت معلم است. در این میان، عوامل و اقتضایات محیطی بویژه بسترکار در مدرسه و فرهنگ حاکم بر آن را نباید از نظر دور داشت. مدرسه هم باید به مثابه یک "سازمان یادگیرنده" سازماندهی شده باشد تا کنش‌های معلمان با موانع خنثی کننده مواجه نشده و پدیده درماندگی آموخته و در نتیجه انحلال معلم در فرهنگ غالب در مدرسه اتفاق نیفتد.

واژگان کلیدی: تربیت معلم، یادگیری مادام‌العمر، مدیریت تدریس، سازمان یادگیرنده.

نقش فناوری در بازاریابی آموزش برای آینده

(فعالیت‌های آموزش و پرورش)

مهندس علی زرافشان

معاون آموزش متوسطه، وزارت آموزش و پرورش

Zarafshanali2010@hotmail.com

آنچه مسلم است آینده هر کشوری به توسعه نیروی انسانی آموزش دیده و توانا، وابستگی مستقیم دارد و بی‌معنا نیست اگر بگوییم آینده ایران اسلامی را در کلاس‌های درس امروز باید جستجو نمود. از طرفی "انقلاب اطلاعاتی" عرصه زندگی بشر و مناسبات آن را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده است و چارچوب‌های توسعه آینده کشورها را از "سرمایه-محوری" به "دانش-محوری" تغییر داده است، که البته مهم‌ترین خاستگاه این چارچوب، نظام آموزشی کشور است. اینکه جهان آینده، جهانی بسیار متفاوت با جهان امروزی خواهد بود، ضرورت خروج از روزمرگی مدیران و سیاست‌گذاران و اهمیت ساخت آینده و توجه به الزامات و مخاطرات آن را گوشزد می‌کند.

در توسعه دانش-محور فردا، توسعه مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) یکی از اساسی‌ترین محورهای تحول در آینده هر کشور و بالخصوص نظام آموزشی می‌باشد. به نظر می‌رسد نظام آموزشی کشور با تدابیر آینده‌نگر مطلوب، هم می‌تواند با جهت‌گیری‌های آرمانی و خطوط اصلی و اساسی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، همگامی و هماوردی با قافله شتابان توسعه فناوری اطلاعات را ترسیم نماید و هم با رویکردی هوشمندانه با تلفیق ICT در آموزش، بسیاری از فراز و نشیب‌ها و احیاناً چالش‌های آن را مرتفع نماید. به طور حتم جهت‌گیری تحول در نظام آموزشی کشور با رویکرد اهمیت نقش محوری ICT در حفظ جایگاه نهادهایی نظیر کلاس درس، مدرسه، برنامه درسی ملی، معلم، دانش‌آموز و خانواده، به جای حذف و نادیده گرفتن آن، می‌تواند مقررات آینده کشور را در دست انسان‌های توانمندی قرار دهد که با مناسبات و مختصات عصر فناوری اطلاعات آشنا و براساس آن نهادها و روابط اجتماعی را طراحی نمایند. ورود هدفمند و هوشمندانه تکنولوژی‌های نوین در کلاس‌های درس و مدارس کشور، تلفیق فناوری در برنامه درسی، ایجاد فرصت‌های یادگیری جدید و توسعه آن‌ها در کشور، آموزش معلمان و ارتقای سطح توانمندی آن‌ها برای درک بهتر و تسلط بر ابزارهای فناورانه

كلاس درس و مدرسه به عنوان معلم‌ان نسل فردا، تنوع در روش‌هاي ارائه آموزش‌هاي رسمي و غيررسمي در كشور با تكيه بر اسناد، قوانين و سياست‌هاي آموزشي كشور از جمله تلاش‌هاي آموزش و پرورش براي ساختن آينده و تدبير استلزامات مطلوب مدارس آينده مي‌باشد. اين گزارش نشان مي‌دهد تلاش‌هاي اوليه نظام آموزشي كشور در بازانديشي آموزش به عنوان يك دستاورد مشترك انساني براي همه و محور اساسي توسعه پايدار با رويکرد استفاده و تلفيق تكنولوژي‌هاي جديد در آموزش آغاز گرديده است.

واژگان كليدي: کاربرد فناوري‌هاي جديد در آموزش، بازانديشي آموزش، متنوع‌سازي روش‌هاي آموزشي، مدارس آينده.

مدیریت خلاقیت و نوآوری در مدرسه با توجه به فضاهای جدید یادگیری

دکتر حیدر تورانی

دانشیار پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش

Heydar_toorani@gmail.com

فضاهای یادگیری در عصر حاضر که به عصر دیجیتال مشهور است، بسیار متفاوت از فضاهای یادگیری در عصر گذشته یا دنیای مدرنیسم است. در دنیای مدرن، فضای یادگیری محدود به فضای کلاس درس و مدرسه شده و تنها معلمان و همکلاسی‌ها، شرکای یادگیری هستند و این استدلال وجود دارد که یادگیری‌های خارج از مدرسه از اعتبار و ارزش چندانی برخوردار نیست. اما در عصر دیجیتال، هیچ محدودیتی در فضاهای یادگیری وجود ندارد و هر فضایی که دانش‌آموز بتواند در آن یاد بگیرد و تجربه کند، فضای یادگیری قلمداد می‌شود. این فضا می‌تواند شامل کلاس درس، مدرسه، جامعه، منزل، و از همه مهم‌تر، فضای مجازی باشد و همه افراد اعم از معلم، همکلاسی‌ها، هم‌سالان، والدین و حتی افراد دنیای مجازی شرکای یادگیری را تشکیل می‌دهند. تنوع فضای یادگیری در عصر دیجیتال، سبب به هم ریختن نظم موجود و شکل‌گیری تنوع، دگراندیشی، نوآوری و خلاقیت می‌شود. چنین تنوع، نوآوری و خلاقیت، هم می‌تواند در راستای بهینگی علمی^۵ و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان^۶ باشد و هم مانع آن. بنابراین مدیریت آن از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار است. این در حالی است که مدیریت فضای یادگیری در عصر دیجیتال، با تفکر و نگاه خطی^۷ به مدیریت و رهبری مدرسه، که همه چیز را منتج به نتایج مورد نظر می‌داند، همخوانی نداشته و نیازمند نگاه همه‌جانبه، فرآیندی، آشوبناک و کوانتومی است. نگاهی که در آن خلاقیت و نوآوری مدرسه و همه‌جانبه‌نگری تمام اجزای سیستم مدرسه، بویژه مدیر و کادر آموزشی و نیز سازگاری مناسبات بین آن‌ها می‌تواند کارآمد و موثر باشد. بنابراین مقاله حاضر درصدد است تا ضمن تبیین تمایزات تفکر خطی و

5- Academic optimism
6 Students Achievement
7 Vertical thinking/

تفکر غیرخطی^۸، نقش رهبری کوانتومی^۹ مدیر مدرسه را در خلق فضاهای یادگیری جدید مبتنی بر عصر دیجیتال، با تاکید بر اعتماد جمعی^{۱۰} مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: فضاهای یادگیری، عصر دیجیتال، خلاقیت و نوآوری، مدیریت، پیشرفت تحصیلی، بهینه‌گی علمی.

*8*nonlinear thinking
*9*Quantum Leadership
*10*Learning environment
*11*Collective trust

چالش‌های خلاقیت فراگیران در فضاهای جدید یادگیری

دکتر محمود تلخابی

عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان و پژوهشکده علوم شناختی

talkhabi@iricss.org

بسیاری از پژوهشگرانی که به مطالعه خلاقیت پرداخته‌اند سه عامل «تخصص و مهارت»، «انگیزش» و «مهارت‌های تفکر خلاق» را به عنوان مجموعه عوامل فردی مورد توجه قرار داده‌اند. اما مطالعات شناخت اجتماعی نشان می‌دهد که خلاقیت یک محصول فردی نیست، بنابراین، در بررسی چالش‌های خلاقیت باید علاوه بر مسائل فردی به عوامل اجتماعی نیز توجه نمود. در واقع، محیط اجتماعی زیرساختی را فراهم می‌کند که در آن نحوه تأثیر مولفه‌های فردی بر خلاقیت افراد مشخص می‌شود. از این رو، در این مقاله چالش‌های خلاقیت با توجه به چهار عامل زیر بررسی می‌شود.

تخصص و مهارت: خلاقیت همواره در یک قلمرو تخصصی امکان پذیر است، به این معنا که فرد غیرمتخصص نمی‌تواند در یک حوزه حرفه‌ای یا دانشی کار خلاقانه‌ای انجام دهد. بنابراین، برای خلاق بودن، یادگیری عمیق و تسلط در آن حوزه ضروری است.

انگیزه (درونی): انگیزش عبارت از یک حالت هیجانی درباره فعالیت است که به منزله یک سائق ماندگار عمل می‌کند. از آنجا که تمامی فعالیت‌های فکری و شناختی (از جمله خلاقیت) دارای مؤلفه هیجانی‌اند، میزان انگیزه افراد در استمرار بخشیدن به تلاش و یادگیری در امکان کار خلاق تأثیر دارد.

مهارت‌های تفکر خلاق: با توجه به این که سامانه تفکر (شناخت) به منزله یک کل عمل می‌کند، تقویت زیرمؤلفه‌های تفکر به صورت مجزا به بدکارکردی ذهن/مغز منجر خواهد شد؛ زیرا، مهارت‌های مختلف تفکر مانند پردازش اطلاعات، استدلال و تفکر انتقادی با آنچه تفکر خلاق نامیده می‌شود، دارای لایه‌های هم پوشان است. بدین ترتیب، اگرچه خلاقیت محصول تفکر خلاق است، اما بدون کمک سایر مهارت‌های تفکر، تفکر خلاق از عملکرد مطلوبی برخوردار نخواهد شد. همچنین، نحوه پیوند میان مهارت‌های تفکر و حوزه‌های مختلف دانشی، حائز اهمیت فراوان است به طوری که اگر با توجه به ماهیت دانش‌ها، مهارت‌های تفکر مورد استفاده قرار نگیرد، به احتمال زیاد، تفکر ماهیت معیوبی پیدا خواهد کرد.

ويژگي‌هاي محيط يادگيري: دانشمندان علوم شناختي با طرح ايده «ذهن تويي» به فهم چگونگي تأثير محيط اجتماعي بر عملکرد ذهن کمک کرده‌اند. بنابر اين، با شکل‌گيري دنياي مجازي و تغييراتي که در مناسبات درون محيط‌هاي يادگيري اتفاق افتاده است، با توجه به ايده ذهن تويي، بازانديشي در ويژگي‌هاي مطلوب محيط‌هاي يادگيري براي کار خلاقانه ضروري به نظر مي‌رسد.

واژگان کلیدی: خلاقیت، مهارت‌های تفکر خلاق، مدیریت یادگیری، انگیزه فراگیران.

بازتعریف در مفاهیم مولفه های مدل هوشمندسازی مدارس هوشمند ایران با

رویکرد تلفیق فناوری در برنامه درسی

دکتر سید علی حسینی

مشاور معاون آموزش متوسطه، وزارت آموزش و پرورش

Sahosseini14@gmail.com

در جهان امروز شاهد رشد روزافزون نفوذ فناوری در آموزش هستیم و جهان مدرن آینده نیز هرچه بیشتر با فناوری درخواهد آمیخت و رنگ و بوی این پدیده باعث گفتمان‌های جدید در حوزه آموزش گردیده است. نظام‌های آموزشی جهان نیز درصدد حفظ چارچوب‌های اساسی خود هر یک به گونه‌ای با این پدیده مواجه شده‌اند. اما بی‌تردید همه آن‌ها در پذیرش و توسعه آن درفرایند یاددهی- یادگیری به طور مشابه عمل ننموده‌اند و این واقعیت، به مراتب تغییرات در حوزه فناوری بستگی دارد. مدارس هوشمند به آن گروه از واحدهای آموزش اطلاق می‌گردد که با استفاده از یادگیری الکترونیکی به صورت حضوری و با حفظ فضای فیزیکی مدرسه، معلم، و دانش‌آموز، نسبت به ارائه خدمات آموزشی با کمک ابزارهای فناورانه به دانش‌آموزان تلاش می‌کند. ابزارهای هوشمند و فناورانه امکان انعطاف‌پذیری در برنامه آموزشی، تدریس به شیوه‌های جدید، توجه به تفاوت‌های فردی، نیازها، علایق و استعدادهای دانش‌آموزان تلاش دارد محیط یادگیری را به عنوان یک سازمان یادگیرنده با نگاه پیشرو به آینده آموزشی در دنیا تبدیل نماید.

اما اینکه در این تلاش تا چه اندازه به هدف خود که یادگیری مؤثر و اثربخش بوده است نزدیک گردیده است، نیاز به بررسی در نحوه اجرای این برنامه در کشور ایران دارد. آنچه مسلم است این برنامه از حیث مبانی نظری و سیاست‌گذاری به‌گونه‌ای علمی و هوشمندانه سعی نموده است به تدریج و با سرعت علمی متناسب با ساختار نظام آموزشی ایران ورود فناوری به مدارس را کنترل و مدیریت نماید. گفتار حاضر با تأکید بر مدل مفهومی ارائه شده در برنامه هوشمندسازی مدارس ایران سعی بر بازخوانی آن و استفاده از رویکرد تلفیق فناوری در برنامه درسی، طرح‌ها و برنامه‌های جدید و متناسب با آینده روبرو رشد فناوری متناسب با گرایشات روزآمد فناورانه جهانی در حوزه آموزش در ذیل مؤلفه‌های اصلی مدل مفهومی تفسیر می‌نماید. بدیهی است این مقاله به‌دنبال تغییر در مدل مفهومی و مولفه‌های پذیرفته شده آن نمی‌باشد و صرفاً برنامه‌های آموزشی و درسی را در ذیل مولفه‌های اصلی براساس مدل TPACK با

ادبياتي متفاوت از آنچه تاکنون ارايه شده است به نمايش خواهد گذاشت. علاوه بر آن مؤلفه جديد "ملاحظات فرهنگي و اخلاقي" را با محوريت هويت‌بخشي در فضاي مجازي و آماده‌سازي دانش‌آموزان براي ورود به اين دنياي با ويژگي‌هاي فرهنگي جديد، به مدل مذکور اضافه نموده است.

واژگان کلیدی: مدارس هوشمند، يادگيري الکترونيکي، محيط يادگيري، هويت‌بخشي فضاي مجازي.

ضرورت تحول کلاس‌های درس در دانشگاه‌های ایران

دکتر عباس کاظمی

هیات علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

Av3kazemi@gmail.com

این مقاله گزارشی است از نتایج تیم تحقیقاتی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی که در طول یکسال گذشته درباره وضعیت کلاس‌های درس در دانشگاه‌های ایران انجام گرفته است. پروژه دو پرسش اساسی را در دستور کار خود قرار داده است: الف- در کلاس‌های درس دانشگاه‌های ما چه خبر است؟ ب- کلاس‌های درس به کجا می‌روند؟ چه آینده‌ممکنی می‌توان برای آن متصور بود؟

در این مقاله بر اساس نتایج تحقیقات پیمایشی انجام شده در پژوهشکده به توصیف وضعیت جاری فضای کلاس در دانشگاه‌های ایران پرداخته می‌شود و براساس نتایج تحقیقاتی کیفی ابعاد جزئی‌تری از آن بیان خواهد شد.

یکی از ابعادی که کلاس‌های درس ما را در مقایسه با دو دهه قبل متحول کرده است شکل‌بندی جدید دانشجویان ماست. در حالی که دانشگاه‌های ما در ۱۳۸۹ حدود ۳۴۹۸۴۸ دانشجو داشته‌اند و تعداد دانشگاه‌های ما ۲۰۸ بوده است در ۱۳۹۴ تعداد دانشجویان به ۴,۷۰۰ میلیون نفر و تعداد دانشگاه‌ها به ۲۶۴۰ افزایش یافته است. روند فزاینده گسترش دانشگاه‌ها و دانشجویان به ما نشان می‌دهد که تعاریف سنتی کلاس درس دیگر جوابگوی تنوع‌های شکل گرفته در دانشگاه‌ها و در میان دانشجویان نیست بلکه برای همراه شدن با این تحولات باید در شکل کلاس و محتوای آن نیز تغییراتی جدی صورت گیرد. ما با پدیده دانشگاه‌های جدید مواجه هستیم که در آن همه مردم با توانایی‌ها، استعدادها، علایق و سنین متفاوت امکان بیشتری برای حضور در دانشگاه یافته‌اند، ناهمگونی جدیدی که درون دانشگاه‌های ما شکل گرفته است، پدیده روزمره شدن دانشگاه‌ها را موجب شده است که بر منابع آن، دانشگاه را از نو بازتعریف کرده است یعنی دانشگاه را به مکانی برای همه تبدیل کرده است و آموزش را از سطوح تخصصی‌اش به سطوح عمومی‌تری انتقال داده است. با این حال، به نظر نمی‌رسد که دانشگاه‌ها به اندازه‌ای که جمعیت آن متحول شده است به استقبال تغییرات رفته باشد. به همین دلیل، شکل فعلی کلاس درس هرچه بیشتر توانایی‌اش را برای انتقال تجربیات و دانش از دست می‌دهد و در برابر

مردم در پی ابزارهایی هستند که به طور شخصی به افزایش دانش و آگاهی‌های آنان کمک کند. می‌توان گفت همین مسئله ضرورت تحول در ساختار کلاس‌های درس را نشان می‌دهد. ما در این مقاله، تحولات شکل گرفته درون کلاس درس را با توجه به تحقیقات کیفی با جزییات بیشتری شرح خواهیم داد، عناصری چون ظرفیت کار گروهی، بازتولید فرهنگ نارضایتی متقابل میان دانشجویان و استادان، جابجایی‌های قدرت درون کلاس درس (میان استادان و دانشجویان، مرکززدایی از خود کلاس درس، قدرت گرفتن عناصر خارج از کلاس، و نقش فضای مجازی) و فهم تجربه زیسته دانشجویان از فضای کلاس در این مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: مرکز زدایی از کلاس درس، دانشگاه جدید، تجربه زیسته، فرهنگ کلاس درس.

محتواي آموزشي دانشگاه، نيازمند بازانديشي و آينده نگري

دکتر آمنه صديقيان بيدگلي

عضو هيأت علمي پژوهشکده مطالعات فرهنگي و اجتماعي و عضو هيأت مديره انجمن

جامعه‌شناسي آموزش و پرورش

sedighian_a@yahoo.com

در جهان امروز، انواع شيوه‌هاي آموزش شيوع يافته است که هر يک مزيا و معايب خود را دارند و با توجه به نياز متقاضيان اجتماعي آن انتخاب مي‌گردند و البته سايه خود را بر ساير شيوه‌ها و خصوصا بر شيوه کلاسيک دانشگاهي انداخته و باعث ايجاد تغييراتي نيز در آن‌ها مي‌گردند. از سويي جهان به شدت در حال تحول است و سرعت رشد علم چنان بالاست که هيچگاه نمي‌توان بر دانش جهاني مسلط شد. خصوصا وسايل ارتباط جمعي و فضاي مجازي (به واسطه انواع پرتابل‌هايي چون لپ تاپ و تبلت و اسمارت فون‌ها) که هرگونه اطلاعاتي را در کمترين زمان در اختيار قرار مي‌دهند و مخاطب خاص آن نيز جوانان هستند، به رقيب اصلي دانشگاه‌ها بدل شده‌اند و حتي حضور آن در کلاس درس باعث ايجاد تغييرات شديدي مي‌شود. شکاف نسل‌ها نيز عميق و عميق‌تر مي‌گردد و گاه بين درک استاد و دانشجو فاصله‌اي بسيار عميق ديده مي‌شود. آنچه در کلاس درس بر دانشجو مي‌گذرد و ماحصل آن، امري با اهميت و تاثيرگذار است چرا که تعداد دانشجويان و نقش اجتماعي آنان در حال و آينده جامعه اهميت قابل توجهي دارد. پيشرفت دانش، مشاغل مختلف، انجام امور کشور، جامعه پذيرنمودن نسل‌هاي آينده ... همه به اين امر وابسته هستند. فرايندهاي جهاني چالش برانگيز در جامعه ما با چالش‌هاي جدي‌تري ناشي از سبقت تاريخي، فرهنگي، مديريتي و آسيب‌هاي اجتماعي موجود مواجه شده و نتايج بي‌شماري را در پي دارند، که لزوم همراهي با تغييرات پرشتاب جهاني و مديريت وضعيت موجود را براي نيل به وضعيت مطلوب مي‌طلبند.

در بررسي يک کلاس درس شاهد حضور ابعاد متعددي هستيم؛ فضا، محتوا، عاملين، ساختارها و کنش‌ها. در اين مقاله نتايج مرتبط با "محتواي کلاس درس" از پژوهش فرهنگ کلاس درس که در دي ماه ۱۳۹۴ در پژوهشکده مطالعات فرهنگي و اجتماعي انجام شده است را ارائه

می‌نمایم. این پیمایش با نمونه ۲۵۰۰ نفری در ۱۵ دانشگاه ۱۱ شهر کشور انجام شده است و نظرات دانشجویان در رابطه با جنبه‌های مختلف کلاس درس را نشان می‌دهد. دانشگاه و بطور خاص کلاس درس در دانشگاه کارویژه‌هایی دارد که با درجه اهمیت متفاوت، باعث معنایابی این سازمان آموزشی می‌شوند. بررسی میانگین‌های به دست آمده (در فاصله ۱-۵) از این کارویژه‌های گوناگون نکات جالبی را به دست می‌دهد و نیازمندی بازناندیشی در این موضوع را اثبات می‌نمایند.

دانشگاه در مهمترین کارکرد خود، محل کسب دانش است. ۱۲ درصد دانشجویان دلیل ورود خود به دانشگاه را یادگیری علم و کسب دانش می‌دانند و ۳۴ درصد نیز یادگیری رشته مورد علاقه خود را که در راستای همین کارکرد قرار دارد، دلیل اصلی ورود خود به دانشگاه می‌دانند. ۵۷ درصد دانشجویان در حال حاضر به کلاس درس می‌روند تا درس را در کلاس درس بیاموزند اما آنچه نتایج نشان می‌دهد کلاس درس نتوانسته این نیاز را پاسخ گوید. این سوال که "بنظر تان در دانشگاه باسواد می‌شوید؟" میانگین ۳ و این سوال که "چقدر احساس می‌کنید آنچه در دانشگاه می‌آموزید در زندگی شما استفاده می‌شود؟" میانگین ۲٫۸ را به دست آورده است و این سوال که "درانتهای کلاس درس، چقدر پرسش و ایده‌های جدیدی برای شما پیش می‌آید؟" میانگین پایین ۲٫۶ را کسب نموده است. سوال رضایت دانشجویان از محتوای علمی کلاس‌های تخصصی میانگین ۲٫۹ را کسب نموده است و ۲۳ درصد دانشجویان دروس تخصصی را کسالت آور می‌دانند. ۷۶ درصد نیز کلاس‌های عمومی را کسالت آور میدانند و میانگین رضایت از این کلاسها ۲٫۵ است. نگاه به میانگین‌هایی که همگی کمتر از حد متوسط هستند نشان دهنده آن است که محتوای آموزشی کلاس درس از نظر دانشجویان مناسب و در راستای کسب دانش نیست.

از سوی دیگر، کارکرد آماده سازی برای اشتغال مطرح است. درصد قابل توجهی از دانشجویان نیز این گزینه را انتخاب نموده اند و ۲۷ درصد یک دانشگاه خوب را دانشگاهی می‌دانند که "دانشجویان را برای اشتغال در آینده تربیت کند". اما تطابق محتوای دروس با نیازهای اجتماعی و بازار کار میانگین ۲٫۶ را کسب نموده و این سوال که "چقدر فکر می‌کنید با مدرک تحصیلی خود کار خوبی پیدا کنید؟" میانگین ۲٫۹ را به دست آورده است. برای کلاس درس اهداف دیگری مانند اجتماعی نمودن افراد، تربیت شهروندان شایسته و حتی گذران اوقات فراغت و... مطرح است. اما نتایج این پژوهش نشان دهنده آن است که در حال

حاضر این اهداف نیز به‌طرز مطلوبی انجام نمی‌گردد، لذا باید به بحث بازناندیشی و بازنگری در فرایندهای آموزشی نگاه جدیدتر داشته باشیم و به دنبال بهبود کیفیت کلاس‌ها و حتی شیوه‌های جایگزین کلاس درس باشیم. دربخشی از این پیمایش از دانشجویان پرسیده شده که "کدام بخش از کلاس درس را بیشتر از بقیه کلاس دوست دارید؟" ۱۰ درصد خود فضای کلاس درس، ۱۳ درصد استاد، ۳۶ درصد یادگیری مطالب جدید و نیز ۳۶ درصد وجود همکلاسی‌ها را بعنوان بخش دوست داشتنی کلاس‌های درس خود انتخاب نموده‌اند. این ۳۶ درصد درواقع از کلاس درس به‌عنوان یک همنشینی دوستانه استفاده می‌نمایند. این همنشینی از آن سو جذاب‌تر است که از نخستین مکان‌هایی است که دونیمه جنسیتی جامعه پس از طی کردن دوره مدرسه غیرمختلط، اینجا در کنار یکدیگر می‌نشینند.

شاید یکی از جالب‌ترین بخش‌های این پژوهش سوالی است که می‌پرسد: "اطلاعات علمی و درسی شما بیشتر از کدام شیوه به دست می‌آید؟" طبق نتایجی که از پاسخ‌های دانشجویان به دست آمده است فقط ۳۲ درصد از آنان اطلاعات علمی و درسی خود را از کلاس درس به دست می‌آورند، و ۳۰ درصد از اینترنت و ۳۷ درصد از مطالعه کتب و منابع کسب دانش می‌کنند. بررسی نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که با برنامه‌ای همه‌جانبه و نگاهی متناسب با شرایط واقعی جهان و نیازهای آینده جامعه، باید طرحی نو برای محتوای آموزشی کلاس‌های درس دانشگاه خود که در حال حاضر ۴٫۵ میلیون نفر دانشجو و به‌عبارتی پدران و مادران، معلمان، مدیران، صنعتگران، پژوهشگران، کادر بهداشتی و... آینده هستند، دراندازیم.

واژگان کلیدی: محتوای آموزشی، کلاس درس، دانشگاه، آموزش عالی.

نقش فناوری های نوین در افزایش تعاملات علمی و اجتماعی استاد و دانشجو

دکتر فیروزه اصغری

عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

تعامل استاد و دانشجو یکی از مهم‌ترین فرایندهای ساختار اجتماعی علم محسوب می‌شود. این تعامل علاوه بر کلاس درس، در فضای خارج از کلاس درس نیز با استفاده از تکنولوژی‌های جدید، تقویت و تبدیل به مؤلفه مهمی در ایجاد رابطه اجتماعی میان استاد و دانشجو شده است؛ به طوری که فضای اینترنت به واسطه رد و بدل تبادلات علمی استاد- دانشجو به دو قسم مکتوب و شفاهی، فضا را زمانی به مثابه کلاس درس و زمانی به مثابه فضایی اجتماعی برای تبادل آرا و اندیشه تبدیل کرده است. دانشجو که در دهه‌های قبل تنها راه دسترسی به استاد را در کلاس درس، راهروهای دانشگاه و یا دفتر کار استاد جستجو می‌کرد و برای پرسشی علمی از استاد زمان طولانی را در پشت در بسته اتاق استاد سپری می‌کرد، اکنون به آسانی و به کمک اینترنت، از طریق ایمیل و شبکه‌های اجتماعی در فضایی مانند تلگرام، در هر ساعتی از روز می‌تواند با استاد خود ارتباط برقرار کند و در یک گام جلوتر در فضای مجازی با آنان مباحث علمی را مرور و همچنین موضوعات اجتماعی روز را به چالش بکشد.

فضای مجازی در زمان حاضر تبدیل به جامعه کوچک علمی شده است که استاد را قادر می‌سازد از آن به عنوان فضایی به منظور انجام رسالت علمی و همچنین ایفای نقش اجتماعی خود استفاده نماید. در چنین فضای صمیمانه و سهل الوصولی است که تعامل استاد و دانشجو از طریق گفت‌وگو شکل می‌گیرد و به کارکرد مثبت یادگیری موثر علمی و اجتماعی منتهی می‌شود. برقراری این ارتباط از یک سو، به عنوان یک گام مهم در ارتقای رابطه اجتماعی میان استاد و دانشجو، به طور مستقیم بر ارتقای کیفیت آموزشی و موفقیت تحصیلی دانشجویان اثر می‌گذارد و از سوی دیگر به تحقق رسالت دانشگاه در فرایند اجتماعی شدن دانشجویان کمک چشمگیری می‌نماید. هدف از این مقاله بررسی نقش فناوری‌های نوین در ایجاد و افزایش تعامل میان استاد و دانشجو در جهت دستیابی به اهداف اصلی آموزش و یادگیری آکادمیک در ایران است.

واژگان کلیدی: تعامل، فناوری‌های نوین، یادگیری، استاد، دانشجو.

ارتباط بین آموزش، یادگیری و جهان کار

دکتر یداله مهرعلی‌زاده

استاد دانشگاه شهید چمران اهواز

MEHRALIZADEH_Y@SCU.AC.IR

هدف از ارائه این مقاله، بررسی و شناسایی ارتباط بین آموزش، یادگیری و جهان کار در کشور ایران بوده است. در این زمینه آموزش در سه حوزه رسمی، غیررسمی و آزاد قابل بررسی است. زیرا بخش عمده یادگیری‌های افراد در درون حوزه‌های آموزش غیررسمی و آزاد شکل می‌گیرد. با توجه به نقشه راه ۲۰۳۰ یونسکو، کشور ایران تا آن زمان با چالش‌های مختلفی مواجه است که یکی از این چالش‌ها مسئله اشتغال نیروهای تحصیل کرده و جوان خواهد بود. بدین معنی که به‌رغم اشتغال‌زایی محدود، نرخ بیکاری نیروهای تحصیل کرده دارای افزایش چشمگیری نبوده است. عاملی که این وضعیت «متناقض» را توضیح می‌دهد، افزایش روند «ادامه تحصیل» در مقاطع بالاتر و به «امید کسب شرایط بهتر» در نزد افراد تحصیل کرده و جوای کار هست. بدین معنی که نیروهای تحصیل کرده و جوان، به دلیل عدم وجود تقاضای مناسب در بازار کار و برای برخورداری از فرصت‌های مناسب احتمالی آتی، به ادامه تحصیل پرداخته‌اند. این امر موجب خروج این افراد از بازار کار گردیده و از این‌رو به‌رغم میزان اشتغال‌زایی محدود، آمار نرخ بیکاری نیز افزایش نداشته است. لذا باید انتظار داشت که در دهه ۱۳۹۰، بازار کار تحت فشار فراوان نیروهای تحصیل کرده مزبور قرار گیرد. چالش دوم، تغییر ماهیت مشاغل در بازار کار است. سیر تحول مشاغل نشان می‌دهد که هر یک از زمینه‌های شغلی، دوره عمری مشخصی دارند. این مشاغل توسط مشاغل دیگر حذف و یا جایگزین می‌شوند. در آینده، بسیاری از مشاغل بدنی به ماشین و مشاغل خدماتی به کامپیوتر محول می‌شوند. به‌عنوان مثال، کارگران کارخانه‌ها با ربات‌های صنعتی، نیروهای خدماتی با ربات‌های نظافتچی، منشی‌های پاسخگوی تلفن با سامانه‌های پاسخگوی هوشمند آنلاین، فروشندگان بلیت با کیوسک‌ها یا سامانه‌های صدور بلیت، معلمان با سامانه‌های چندرسانه‌ای آموزش الکترونیکی، جراحان با ربات‌های هوشمند جراح، جایگزین می‌شوند. با توجه به روند کنونی ناشی از فشار فناوری و تغییرات اقتصاد جهانی و ذائقه بازار کار، ماهیت مشاغل تا سال‌های ۲۰۳۰ به‌شدت در حال تغییر در دو بعد کمی و کیفی است. لذا چالش سوم ماهیت نظام‌های آموزش رسمی، غیررسمی و آزاد برای پاسخگویی به نیازهای مهارتی، دانشی و بینشی و کارآفرینانه است که بتواند پاسخگوی نیازهای

اقتصادي کشور باشد. موضوعی که مستلزم کنفرانس بازانديشي و آينده‌نگري در نظام آموزش و يادگيري ايران با توجه به تغييرات پرشتاب جهان معاصر هست.

واژگان کلیدی: بازانديشي و آينده‌نگري، نظام آموزش و يادگيري، بيکاري، تغييرات بازار کار و مشاغل.

چالش‌های مربوط به کیفیت اثربخشی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و مهارتی

دکتر بهرام صالح

دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

bahramsaleh@gmail.com

فرآیندهای اخیر در کشور نشان می‌دهد نظام‌های آموزش‌های فنی حرفه‌ای و مهارتی با چالش‌های جدی مربوط به کیفیت مواجه است. بنابر این توجه به این چالش‌ها از اهمیت برخوردار است. مفهوم کیفیت در آموزش معادل استانداردهای آموزش از جمله سطح پیشرفت فراگیران در آموزش‌های فنی حرفه‌ای و مهارتی می‌باشد. این تعریف از کیفیت همخوانی کاملی با یادگیری فراگیران دارد. از سوی دیگر کیفیت را می‌توان مجموعه پیامدهای یک دوره آموزشی تعریف کرد. زمانی می‌توان یک دوره آموزشی فنی-حرفه‌ای و مهارتی را با کیفیت قلمداد کرد که خروجی‌هایی مانند: تولید سطح معینی از مهارت، ارضای نیازهای فنی و حرفه‌ای، و برآورده کردن نیازهای توسعه مسیر شغلی را حاصل کرده باشد.

مقاله حاضر به دنبال تحلیل چالش‌های کیفیت اثر بخش در آموزش‌های فنی-حرفه‌ای و مهارتی می‌باشد. در این مقاله، چهار چالش مورد بحث قرار می‌گیرد: چالش اول مربوط به تضمین کیفیت می‌باشد. تضمین کیفیت به معنی بازبینی فرآیندها و فرآورده‌های آموزش فنی-حرفه‌ای و مهارتی می‌باشد و حصول اطمینان از اینکه با استانداردها و روش‌های اجرایی مناسب انطباق دارد. چالش دوم همگامی با استاندارد‌های بین‌المللی است، از آنجایی که هر گونه سرمایه‌گذاری خارجی در کشور ما، به‌ویژه از طریق انتقال دانش فنی نیازمند به منابع انسانی کارآموز می‌باشد، لذا ضروری است آموزش‌های مهارتی و فنی و حرفه‌ای با استانداردهای بین‌المللی همگامی داشته باشد. چالش سوم درباره جهانی شدن است، جهانی شدن به معنای برقراری روابط متنوع و متقابل بین دولت‌ها و جوامع است که به ایجاد نظام جهانی می‌انجامد و نیز فرآیندی است که از طریق آن حوادث، تصمیمات و فعالیت‌ها در یک بخش از جهان می‌تواند پیامدهای مهمی برای سایر افراد و جوامع داشته باشد. جهانی شدن در کیفیت اثربخشی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و مهارتی به عنوان یک چالش جدی تلقی می‌گردد؛ چون یاد گرفتن و نقش سازمان‌های آموزشی در این یادگیری کلید بالا بردن کیفیت منابع انسانی است. جهانی شدن بر سازمان کار و روش انجام کار در سطح جهان نیز موثر بوده و مهم‌ترین بخش

این تاثیر به تولید کالا با مهارت بالاتر مربوط می‌گردد. گسترش اقتصاد دانش محور، انعطاف‌پذیری، تاثیر کارگران بر مشاغل خود، جریان چند مهارتی، افزایش سطح مهارت و دانش کارگران، نابرابری درآمدها، و مانند آن از ویژگی‌های جهانی شدن است. چالش چهارم درباره ورود دستگاه‌های مختلف به آموزش های فنی و حرفه ای و مهارتی می‌باشد. عدم وحدت رویه در تعیین چارچوب مقررات و همین‌طور نظارت بر موسسات کارآموزی آزاد و عدم شفافیت ضوابط تعریف شده و وجود استاندارد های مختلف آموزشی موجب بروز مشکلات گوناگون در این زمینه گردیده است که از طریق به‌وجود آمدن استانداردهای یادگیری به منظور تعیین شایستگی و مهارت های مورد نیاز در محیط کار برای تربیت نیروی انسانی می توان آن را اصلاح کرد.

واژگان کلیدی: کیفیت، آموزش فنی و حرفه‌ای، انتقال دانش فنی، استانداردهای یادگیری

ضرورت توسعه همکاری‌های بین بخشی در نهادهای متولی آموزش و اشتغال

دکتر علی الهیار ترکمن

رییس امور آموزش و پرورش عمومی و فنی و حرفه‌ای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

ali_a_77@yahoo.com

آموزش‌های فنی، حرفه‌ای و مهارت‌آموزی علاوه بر آموزش عمومی، مطالعه فناوری‌ها، علوم وابسته به آنها و کسب مهارت‌های عملی و دانش مربوط به مشاغل در بخش‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. این آموزش افراد را برای احراز شغل و کسب و کار آماده می‌کند، همچنین بهره‌وری شاغلین را در انجام کار افزایش داده یا مهارت‌هایی ایجاد می‌کند که موجب کاهش مخارج و افزایش کیفیت زندگی می‌شوند (یونسکو، ۲۰۱۲). بر این اساس، تنوع در ماهیت، سطح و دستگاه‌های ارائه دهنده امری اجتناب‌ناپذیر در حوزه‌ی این نوع از آموزش‌هاست به طوری که در حال حاضر ۶ وزارتخانه و دستگاه اجرایی دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، موسسات آموزش عالی غیر انتفاعی و حدود ۱۲۰۰۰ آموزشگاه آزاد مشغول ارائه این نوع آموزش‌ها هستند. نتیجه فعالیت آموزشی این دستگاه‌ها وجود ۷۷۶ هزار نفر دانش‌آموز دوره‌ی متوسطه، ۹۲۸ هزار نفر دانشجوی دوره کاردانی، ۱۳۵ میلیون نفر ساعت آموزش در مراکز سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای و ۳۱۴ میلیون نفر ساعت آموزش در آموزشگاه‌های آزاد فنی و حرفه‌ای است. اما مرور شاخص‌های مربوط به اشتغال، رابطه‌ی مستقیمی بین آموزش‌های ارائه شده با سطح اشتغال یا افزایش بهره‌وری نیروی کار نشان نمی‌دهد. تنوع مجریان، ارائه آموزش‌ها را با چالش‌هایی مواجه ساخته است. مطالعاتی که در حوزه اثربخشی آموزش‌های فنی، حرفه‌ای و مهارت‌آموزی در ایران به عمل آمده است حاکی از وجود چالش‌هایی مانند گسست ارتباط با بازار کار، نبود مرجع بالا دستی، نبود یک چهارچوب تنظیم‌گری سازگار و سازوکار تضمین کیفیت و نبود سیاستگذاری کلان در برنامه‌ها بر اساس چشم‌انداز معین می‌باشد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۹۳).

در این گزارش، شرح مختصری از ماهیت و وظایف دستگاه‌های ارائه دهنده‌ی آموزش‌های فنی، حرفه‌ای مهارت‌آموزی و عملکرد آنها در ابعاد مختلف ارائه شده است. ماهیت آموزش‌های ارائه شده از بعد «نوع تأمین» و میزان ارتباط با بازار کار مبحث بعدی است که مورد بررسی قرار گرفته است. سپس، با مروری بر تجارب بین‌المللی ضرورت ایجاد و تقویت همکاری‌های

بین‌بخشی میان نهادهای متولی آموزش از چهارچوب تنظیم‌گری و الزامات سیاستگذاری مورد تحلیل قرار گرفته و در نهایت پیشنهاد تشکیل یک نهاد سیاستگذار و مرجع ملی تنظیم‌گر و هماهنگ‌کننده آموزش‌های فنی، حرفه‌ای و مهارت‌آموزی برای تقویت همکاری‌های بین‌بخشی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: آموزش فنی، حرفه‌ای و مهارت‌آموزی، همکاری بین‌بخشی، نهاد سیاست‌گذار، مرجع ملی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای.

چشم‌انداز وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان نظام آموزش عالی کشور در بازه زمانی

۱۳۹۴-۱۴۰۴

معصومه قارون

عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

دکتر نسرین نورشاهی

رئیس مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

در این مقاله با نگاهی به روندهای توسعه کمی دانشجویان در نظام آموزش عالی کشور در ۵ سال گذشته و مبتنی بر آمارهای بدست آمده در سرشماری سال ۱۳۹۰ در خصوص جمعیت گروه‌های سنی و جمعیت تحصیل‌کردگان آموزش عالی، روندهای متصور از تعداد دانش‌آموختگان در ۱۰ سال آینده (تا سال ۱۴۰۴) در دو سناریو برآورد شده است. براساس آن و با استفاده از شاخص‌های تعیین‌کننده‌ای چون نرخ مشارکت اقتصادی و نرخ‌های رشد اقتصادی واقع بینانه و خوشبینانه، وضعیت اشتغال و بیکاری فارغ‌التحصیلان آموزش عالی در شرایط اقتصادی واقع‌بینانه و خوشبینانه براساس نرخ بیکاری طی سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۴ تصویر شده است. در ادامه با قبول این اصل که مهم‌ترین متغیر تأثیرگذار بر اشتغال، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی و وضعیت کسب و کار است و با مسلم فرض کردن اهتمام به این امر، راهکارهای متصور در نظام آموزش عالی کشور برای مقابله با بحران بیکاری فارغ‌التحصیلان در چند بعد تحلیل و تشریح شده است.

واژگان کلیدی: نرخ مشارکت اقتصادی فارغ‌التحصیلان آموزش عالی، نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان آموزش عالی، توسعه کمی دانشجویان، نرخ رشد اقتصادی.

نقش آموزش های فنی و حرفه‌ای و کاردانش دوره دوم متوسطه در توسعه

مهارت‌های کار برای آینده

سید مصطفی آذرکیش

مدیرکل دفتر کار و دانش وزارت آموزش و پرورش

azarkish@medu.ir

در دنیای به سرعت در حال تغییر، توسعه مهارت‌های جوانان برای کار و ساختن آینده توجه تمامی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان امر آموزش را به خود معطوف ساخته است. با پیشرفت روز افزون علوم و فناوری و تغییر رویکرد کشورها از اقتصاد مبتنی بر منابع به اقتصاد دانش محور، اهمیت ارتباط بین آموزش و نیاز بازار کار را بیش از پیش مشهود ساخته است. نگاهی اجمالی بر روند مشاغل موجود، نو ظهور و در حال ظهور و بررسی مهارت‌های کنونی و مورد نیاز جهت گذر از دوره متوسطه به دنیای کار و همچنین آموزش برای نیل به توسعه پایدار، از یکسو کشورها را با چالش‌هایی رو به رو ساخته و از سوی دیگر فرصت‌های مغتنمی را در اختیار آن‌ها قرار داده است. بی تردید آموزش‌های دوره متوسطه، بالاخص آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و مهارتی به عنوان یکی از بنیانی‌ترین آموزش‌ها به منظور تربیت سرمایه‌های انسانی آینده، به شمار می‌آید که مستلزم توسعه منطبق با نیاز بازار کار است. جوامع نیز براساس سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای خود، راهکارهایی را در این زمینه اتخاذ نموده‌اند.

آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش دوره دوم متوسطه در کشور ایران نیز سعی بر متناسب‌سازی آموزش‌ها با نیاز بازار کار و توسعه متوازن بین شاخه‌ای و رشته‌ای دارد و علاوه بر مهارت‌های قابل انتقال، مهارت‌های فنی و تخصصی کار را به جمع‌کنندگی از جوانان جامعه ارائه می‌دهد. با تبیین جایگاه و سهم این آموزش‌ها، تعیین عوامل مؤثر بر این آموزش‌ها و شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو، راهبردهایی جهت ایجاد پیوند قوی‌تر بین این آموزش‌ها و بخش‌های مختلف اقتصادی ارائه خواهد شد. هرگونه پیشرفت در راستای ایجاد این ارتباط از بعد پاسخ‌گویی به نیازهای مهارتی حال و آینده، آموزش برای توسعه پایدار، پاسخ‌گویی به تغییرات تکنولوژیکی، تسهیل و توسعه مشارکت ذینفعان و انطباق صلاحیت‌ها و دستیابی به سطوح بالاتر اشتغال و آموزش ارزیابی می‌شود.

واژگان کلیدی: آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، توسعه مهارت‌ها، کار و دانش، توسعه پایدار.

دانشگاه کارآفرین، راهبردی برای پاسخگویی به نیازهای فزاینده جهان کار

دکتر رضا مهدی

عضو هیئت علمی گروه مطالعات آینده‌نگر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

Mahdi@iscs.ac.ir

دکتر رضا ماحوزی

عضو هیئت علمی گروه مطالعات آینده‌نگر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

Mahoozi.Reza@gmail.com

تحولات جهانی نشان می‌دهد که از زمان پیدایش انسان در کره خاکی، کارآفرینی یکی از منابع قدرت و ثروت انسانها و جوامع بوده است. با این حال، از زمان انتشار کتاب آدام اسمیت (ثروت ملل، ۱۷۷۶)، تقریباً همه اقتصاددانان برجسته از کارآفرینان به‌عنوان پیش‌برندگان جامعه سرمایه‌داری یاد کرده‌اند. با رواج تعاریف و نوع شناسی‌های مختلف از مفهوم کارآفرینی اقتصادی، تأثیرات انواع کارآفرینی بر کارکردهای اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. با پیوستن فلاسفه، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و متخصصان سایر حوزه‌های علمی به این جریان، دانش نظری قابل توجهی از جنبه‌های مختلف درباره کارآفرینی و کارآفرینان تولید شده است. دیدگاه اقتصادی از کارآفرینی در کارآفرینی دانشگاهی به‌ویژه در دنیای غرب، تأثیرگذار بوده است. در نظام‌های دانشگاهی، اهمیت یافتن الگوی کارآفرینی، ناشی از شرایط به شدت متحول اقتصادی- اجتماعی بوده است. کارآفرینی می‌تواند به‌عنوان یک توانایی مهم برای سازمانها و افراد در مواجهه با شرایط پیچیده و نامطمئن اجتماعی- اقتصادی و به‌عنوان سازوکار مهمی برای تفوق بر این شرایط محسوب شود. تعاریف زیادی برای دانشگاه کارآفرین و دانشگاه نسل سوم انجام شده است. از منظر برخی صاحب نظران، دانشگاه کارآفرین به مفهوم کنش کارآفرینانه در ساختارها و دیدگاه‌های یک دانشگاه تعبیر شده است.

اگر چه نمی‌توان گفت که یک دانشگاه کارآفرین همیشه و به‌طور خالص در جهت فعالیت‌های اقتصادی است، یا اینکه یک دانشگاه سنتی هیچ وقت به‌دنبال امور اقتصادی نمی‌باشد اما می‌توان گفت که ویژگی اساسی که از الگوی غربی دانشگاه کارآفرین، برجسته شده است. جنبه‌های اقتصادی، کارایی و رقابت‌پذیری آن نسبت به سایر الگوهای دانشگاهی است. در واقع، دانشگاه کارآفرین در غرب، در مورد مسائل جامعه نظیر نیازهای اقتصادی- اجتماعی، متعهدتر و

پاسخگوتر از دانشگاه سنتی بوده و در آن، تعیین ارزش دانش اهمیت بیشتری پیدا کرده است. بر اساس بررسی ادبیات و تجارب نظامهای دانشگاهی امریکای شمالی و اروپایی، دانشگاه‌ها هنگامی کارآفرین هستند که از حداکثرسازی ظرفیت خود برای تجاری‌سازی ایده‌های خود و ایجاد ارزش در جامعه نترسند و آن را تهدید مهمی برای ارزشهای دانشگاهی تلقی نکنند. به‌علاوه، نیاز بودجه‌ای دانشگاه‌های کارآفرین از منابع متنوع‌تری تأمین می‌شود. فعالیت‌های دانشگاه‌ها برای تأمین مالی غیر دولتی می‌تواند دارای انواع مختلفی نظیر مشاوره، آموزش، تحقیق و توسعه، انتقال فناوری، مالکیت یا مشارکت در مراکز رشد، پارکهای علم و فناوری و شرکت‌های دانشگاهی و نظایر آن‌ها باشد. دانشگاه‌های کارآفرین مسئولیت پذیرفته شده‌ای در کمک به توسعه محلی دارند. در واقع، دانشگاه کارآفرین از منظر سازمانی به نحوی مدیریت می‌شود که دارای توان انعطاف‌پذیری در پاسخگویی به نیازهای اجتماعی - اقتصادی جامعه و توجه به فرصت‌های محیطی باشد. در دانشگاه کارآفرین باید ابعاد مختلف کارآفرینی اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. در برخی جوامع، مسائل و مشکلات فرهنگی - اجتماعی ریشه‌دارتری نسبت به مسائل اقتصادی وجود داشته و انتظار از دانشگاه‌ها در امور اجتماعی کمتر از مداخلات و اثربخشی اقتصادی نمی‌باشد.

بررسی اقدامات، برنامه‌ها و تجارب دانشگاه‌های دنیا نشان می‌دهد که هر چند مفهوم کارآفرینی و میزان موفقیت و دستاوردها در مناطق، کشورها و دانشگاه‌ها متفاوت بوده است، اما کارآفرینی دانشگاهی و حرکت به سوی دانشگاه کارآفرین در اغلب نقاط دنیا از امریکای شمالی تا آسیای جنوب شرقی و کشورهای قاره سیاه از دهه‌های قبل آغاز شده است. این حرکت و سفر با قوت و قدرت، با مفاهیم متعدد ادامه دارد. اغلب صاحب‌نظران و مدیران دانشگاهی، ضرورت و آینده کارآفرینی دانشگاهی را روشن‌تر و تابناک‌تر از وضعیت گذشته و حال می‌دانند. در ایران امروز، برخلاف الگوی سنتی دانش در مکتب‌خانه‌ها، مدارس سطوح عالی و حوزه‌های علمیه که در آن دانش و تولید نسبتی به هم پیوسته با هم داشتند، با تأسیس دانشگاه مدرن، علیرغم توجهات اولیه، نسبت در هم تنیده میان دانش و جامعه و صنعت کمتر مورد التفات قرار گرفت و به نوعی میان عرصه دانایی و تخصص دانش‌آموختگان و دو حوزه اجتماعی و صنعت جدایی و شکافی قابل ملاحظه بوجود آمد. نتیجه این وضعیت، نه تنها یک جامعه رشد نیافته بود، بلکه به دلیل عدم ارتقای نظام سنتی تولید، صنعت جدید نیز نتوانست در نسبت با هویت ملی خود را تعریف کند و حتی از دانش علمی عرضه شده در دانشگاه استفاده مناسب کند.

بدیهی است چالش‌های زیادی در مسیر تبدیل دانشگاه‌های فعلی ایران به دانشگاه‌های کارآفرین وجود دارد تا شکاف مذکور، یعنی جدایی میان نظام دانایی و کاربرد آن در دو عرصه جامعه و صنعت را پر کند. حرکت برنامه‌ریزی شده، نوآوری نظام یافته و سخت کوشی جامعه دانشگاهی از یک سو و تدابیر و ابتکارات سیاسی از سوی دیگر می‌تواند تضمینی بر دانشگاه کارآفرین در آینده باشد. در هر حال، به نظر می‌رسد دانشگاه کارآفرین یکی از سناریوهای اصلی دانشگاه معتبر آینده بوده و بی‌اعتنایی به این سناریو می‌تواند مسائل زیادی برای دانشگاه و جامعه و اقتصاد ایجاد کند.

هر دانشگاه باید بر اساس مأموریت و رسالت (فلسفه وجودی) خود کارآفرین باشد. به این معنا که هر دانشگاه در سپهر جامع علم و فناوری و نظام ملی نوآوری باید بر اساس مأموریت خود دارای راهبرد، تعریف، الگو و ترکیب ویژه‌ای برای کارآفرینی باشد. بنابراین، دانشگاهی که بتواند چنین محصولاتی را بر جامعه و صنعت عرضه دارد، به مراتبی از کارآفرینی اقتصادی-اجتماعی نائل شده است. دانشگاه‌های کارآفرین در یک طیف متنوعی قرار می‌گیرند که در آن کارآفرینی دانشگاهی بر اساس (۱) مأموریت و زمینه فعالیت هر دانشگاه، (۲) انواع کارآفرینی (اجتماعی-اقتصادی)، (۳) کارکردهای سنتی دانشگاه (آموزش، پژوهش و خدمات) و (۴) نوع دانشگاه (ترکیب رشته‌ها و تخصصهای علمی) تعریف می‌شود. در این نوشتار تلاش می‌شود بر اساس مؤلفه‌های چهارگانه فوق، الگوهای متنوعی از دانشگاه کارآفرین ارائه شود و نشان دهیم چگونه یک دانشگاه کارآفرین می‌تواند در جهان پیش‌رو که خواهان اجتماع‌پذیری و قبول تعهد و مسئولیت مدنی و اقتصادی مضاعف است، نقشی مؤثر ایفا کند.

واژگان کلیدی: کارکردهای دانشگاه کارآفرین، جهان کار، پاسخگویی به نیازهای اجتماعی-اقتصادی.

باز اندیشی و آینده‌نگری در آموزش و تربیت شهروند جهانی در مسیر دستیابی به توسعه پایدار

دکتر غلامعلی احمدی

استاد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی

ahmadygholamali@gmail.com

جهان پیوسته در حال تغییر امروز نیازمند تربیت شهروندانی است تا با شایستگی‌هایی چون: توانایی تفکر سیستمی، تفکر انتقادی، تفکر پیش بینی کننده و تفکر تاملی، توانایی کار فردی و تیمی، توانایی حل مسئله، توانایی تحمل ابهام در موقعیت‌های پیچیده، توانایی جستجو و تحلیل اطلاعات، توانایی تولید دانش، توانایی ابراز همدلی، همدردی و داشتن رفتار اخلاقی مناسب با دیگران، توانایی تعامل درک رابطه با زیست بوم خود و حفظ محیط زیست، توانایی درک نقش خود به عنوان یک شهروند جهانی در کلیه فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را داشته باشند، تا بتوان در مسیر توسعه پایدار گام برداشت.

آنچه مسلم است، تربیت چنین شهروندانی مستلزم بازناندیشی و بازننگری عمیق در روند طراحی، تولید، اجرا و ارزشیابی برنامه‌های آموزشی و درسی است. در این میان لازم است تا کلیه مراکز آموزش دولتی و خصوصی، بویژه مدارس و دانشگاه‌ها به چهار تغییر بنیادی زیر دست بزنند:

الف- این مراکز آموزشی به یک سازمان یادگیرنده تبدیل شوند.

ب- مسایل پیچیده جهان امروز در قالب برنامه‌های درسی درهم تنیده و با رویکرد مسئله - محور و فرایند-محور در آنها تدریس شود.

ج- صلاحیت‌های مورد نیاز شهروندان جهانی از طریق ایجاد فرصت‌های مبتنی بر عمل و تفکر تاملی در این مراکز به آنها آموزش داده شود.

د- مهارت‌های خودراهبری در یادگیری، خودارزشیابی و خود تنظیمی در فراگیران توسعه داده شود.

در این مقاله، ضمن معرفی هر یک از شایستگی‌های مذکور، راهکارهای پیشنهادی برای نظام آموزشی ایران و دیگر کشورهای جهان معرفی خواهد شد.

واژگان کلیدی: شهروند جهانی، توسعه پایدار، یادگیری، برنامه های درسی

رفتار شهروندی: حقوق، مسئولیت‌ها و ویژگی‌ها

دکتر صادق نصری

دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

s.nasiri@srttu.edu

حقوق شهروندی از مباحث مهم حقوق بین‌الملل و حقوق ملل است و توجه به این مقوله هم از جهت ابزاری و هم از نظر ارزش ذاتی آن، حائز اهمیت خاص است و آن را در شمار مباحث محوری حقوق معاصر قرار داده است. بین تعالیم اسلام و مفهوم حقوق شهروندی و نیز بین هر سنت الهی دیگر با حقوق شهروندی رابطه‌ای گسست‌ناپذیر برقرار است. تعارضاتی که گاه در سنت‌ها با موارد حقوق شهروندی دیده می‌شود از تعارضات آشتی‌پذیر و قابل حل است. حقوق شهروندی جدا از حقوق فطری طبیعی و منفک از آن نیست، بلکه روح حاکم بر سراسر سنت الهی است که در عرف تجلی پیدا کرده است.

حقوق شهروندی مشتمل بر ابعاد مدنی، سیاسی، اجتماعی-اقتصادی، زیست محیطی و فرهنگی یا گروهی است. از مهم‌ترین حقوق شهروندی می‌توان به آزادی برای ابراز خود، آزادی برای پرستش و عبادت، حق برخورداری از یک محاکمه سریع و عادلانه با حضور هیئت منصفه، حق رای دادن در انتخابات برای گزینش مقامات دولتی، حق ایجاد اشتغال توسط حکومت، حق نامزد شدن در انتخابات، آزادی برای دنبال کردن "زندگی، آزادی، و جستجوی خوشبختی" است.

در راستای حقوق شهروندی، مسئولیت‌های فرد مطرح می‌شود. مسئولیت‌های یک شهروند خوب شامل پشتیبانی و دفاع از قانون اساسی، آگاه بودن از مسائل و موضوعاتی که جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد، مشارکت در فرایند دموکراسی، احترام گذاشتن به قوانین جامعه و اطاعت از آن‌ها، احترام گذاشتن به حقوق، باورها و نظرات دیگران، مشارکت در جامعه محلی، پرداخت صادقانه و به‌موقع مالیات به حکومت و دفاع از کشور در صورت لزوم می‌باشد. یک شهروند خوب کسی است که همیشه از قانون تبعیت می‌کند و به اولیای امور احترام می‌گذارد، با انجام وظایف و تکالیف خود به جامعه مدنی کمک می‌کند، کشورش را دوست دارد و میهن‌پرستی نشان می‌دهد، ادب و احترام برای حقوق دیگران نشان می‌دهد، قابل اعتماد و صادق است، بردباری دارد، پاسخگوست، دارای شجاعت اخلاقی است، مسئولیت‌پذیری دارد و دارای انضباط نفس است. یک شهروند با روش‌هایی چون افزایش آگاهی و بصیرت نسبت به

جامعه و مسائل آن، سخت‌کوشی در کار و فعالیت، به‌روز بودن، همیاری و انجام کارهای داوطلبانه، یادگیری مهارت‌های اولیه و اضطراری برای کمک به هم‌نوعان در مواقع بحران، ایجاد شغل و کارآفرینی برای دیگران، مشارکت فعالانه در انتخابات و اهمیت دادن به سلامت خود، می‌تواند به این هدف دست یافت.

تربیت شهروندی با توجه به تحولات سریع اجتماعی، فن‌آوری و سیاسی دوران معاصر، ازجمله دل‌مشغولی‌های برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران تعلیم و تربیت کشورهای جهان به شمار می‌آید و در زمینه نظام آموزشی کشور نقش انکارناپذیری در تربیت رفتار شهروندی دارد. مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که برنامه‌های درسی و محتواهای آموزشی انطباق کمی با ویژگی‌های شهروند خوب دارد. همچنین آگاهی‌های افراد در زمینه ابعاد حقوق شهروندی و توسعه پایدار در حد مطلوب نمی‌باشد.

واژگان کلیدی: رفتار شهروندی، تربیت شهروندی، توسعه پایدار، برنامه‌های درسی.

سیاست‌گذاری‌های آموزشی و آینده پایدار: آموزش مهارت‌های شهروندی

دکتر محمدرضا عنانی سراب

استاد دانشگاه شهید بهشتی

فعالیت در راستای آینده پایدار مستلزم کسب مهارت‌های شهروندی است. در حقیقت داشتن شهروندان فعال که مهارت‌های شهروندی را از طریق آموزش فراگرفته‌اند، مشخصه بارز جامعه پایدار به شمار می‌رود. شهروند فعال به مسایل محله، مدرسه و بطور کلی جامعه حساس است و علاقه‌مند است آن‌ها را مورد مطالعه قرار دهد و آماده است ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیطی مسایل را شناسایی نموده و با تحلیل آن‌ها در حل مسایل با هدف رسیدن به آینده پایدار مشارکت کند. با توجه به اهمیت این مقوله، مقاله حاضر بر آن است که با عنایت به سیاست‌گذاری‌های آموزشی مستخرج از سند برنامه درسی ملی، خطوط کلی آموزش شهروندی را در این سند واکاوی نموده و با پرداختن به دانش‌ها و مهارت‌های بنیادین شهروندی فعال و آگاه، راه‌های ممکن برای تحقق آن‌ها را در چارچوب برنامه درسی زبان خارجی در برنامه درسی پیشنهاد کند.

واژگان کلیدی: سیاست‌گذاری آموزشی، آینده پایدار، مهارت‌های آموزش شهروندی، برنامه درسی ملی.

نقش تشکل‌های دانش آموزی در ترویج مهارت‌های شهروندی

دکتر حمیدرضا کفاش

معاون پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش

Pt.moaven@medu.ir

نهاد بزرگ آموزش و پرورش برای عهده‌داری رسالت آموزشی و تربیتی و انجام وظایف گسترده و صحیح خود و همگامی با تحولات جهانی نیاز به یک خانه تکانی اساسی و تغییر بنیادین دارد که در چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ و نیز سند تحول بنیادین آموزش و پرورش دیده شده است. این اسناد که به تأیید و تصویب بالاترین مقامات و نهادهای جمهوری اسلامی رسیده و از نقشه‌راه آن نیز رونمایی شده است، تعلیم و تربیت جامع نونهالان را در شش ساحت که در برگیرنده همه ابعاد تربیتی، فرهنگی، اجتماعی، و فنی و حرفه‌ای است و به نوعی تأمین‌کننده نیازهای مادی، معنوی، عاطفی و اجتماعی آنان می‌باشد، پی می‌گیرد:

۱- تعلیم و تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی

۲- تعلیم و تربیت اجتماعی و سیاسی

۳- تعلیم و تربیت زیستی و بدنی

۴- تعلیم و تربیت زیباشناختی و هنری

۵- تعلیم و تربیت اقتصادی و حرفه‌ای

۶- تعلیم و تربیت علمی و فناورانه

هر کدام از بخش‌های آموزش و پرورش یک یا چند ساحت از این ساحت‌های شش‌گانه را به عنوان هدف غایی تعقیب می‌کنند تا پازل تربیت جامع نسل تکمیل شود. در این میان، تشکل‌های دانش‌آموزی که در سطح مدارس فعال هستند نیز به‌طور ویژه اهداف تعیین شده در این ساحت‌ها را دنبال می‌کنند. اما آنچه بیشتر مد نظر این تشکیلات است، تربیت اجتماعی و سیاسی دانش‌آموزان است که فی‌المجموع شامل مهارت‌های شهروندی می‌شود؛ مهارت‌های شهروندی اگرچه در دیگر فصول و موضوعات و محتوای کتب درسی نیز به نحوی از انحاء تأمین می‌شود، لکن تشکل‌های دانش‌آموزی بنا به ماهیت خاصی که دارند می‌توانند این هدف را به صورتی عمیق‌تر و جذاب‌تر مطرح کنند و بهتر و سریع‌تر به نتیجه برسانند. تشکل‌های دانش‌آموزی در هر موضوعی که تشکیل شوند، در چند خصلت مهم مشترکند:

۱- اولين ويژگي اين تشکيلات، داوطلبانه بودن آنهاست. وقتي دانش آموزان به ميل و اشتياق خود در تشکيلاتی وارد شوند که از برنامه‌های آن خوششان می آيد، بيشتر اقناع می‌شوند و مشتاق‌تر فعاليت می‌کنند و به تعاليم آن دل می‌سپارند چرا که آن‌ها در مقايسه با فعاليت‌های روتين مدرسه، بيشتر احساس تنوع و تفاوت می‌کنند.

۲- در تشکيلات دانش آموزی، « دانش آموز » محور فعاليت است. بدین معنا که خود دانش‌آموزان در همه فرايندها از مرحله تفکر و تصميم تا اجرا و ارزشيابی و نتيجه‌گيري حضور و دخالت دارند.

به عبارتی ديگر مشارکت دانش‌آموزان در همه مراحل کار، جدی و تعيين‌کننده است. از اين رو احساس می‌کنند که وجودشان اثربخش است و نقش پرثمري داشته‌اند و همين احساس به آن‌ها نيرو می‌دهد تا مسئوليت بيشتری احساس کنند و با فعاليت بيشتر و دقيق‌تر، جايگاه خود را در تشکيلات محکم‌تر کنند و ارتقا بخشند.

۳- تشکيلات برای خود، هويت، پرچم، شعار، نشان و آداب خاص دارد و افتخارات خود را در سايت‌ها و يا نشریات ادواری خود ثبت می‌کند و انتشار می‌دهد و اين فرصت و امکان را پديد می‌آورد که دانش‌آموزان می‌توانند بخشی از اين هويت‌ها را به وجود خود الحاق کنند و بدان مباحث ورزند، دانش‌آموزان به احساس ارزشمندی و نشان‌های افتخار برای رشد و بالندگی بيشتر نياز دارند و تشکيلات به خوبی اين‌ها را تأمين می‌کند.

۴- تشکيلات نياز به « دوست » و « دوست داشتن » که در نهاد و ذات انسان است را به‌خوبی تأمين می‌کند. وقتي دانش‌آموزان در کارهای گروهی و تشکيلات در کنار يکديگر و با مشارکت هم کاری را انجام می‌دهند و به نتيجه می‌رسانند، کم کم اين همکاري‌های مثبت و سازنده به دوستی و دوست داشتن، تبديل می‌شود. آن هم، دوست‌ها و دوست داشتن‌هایی که در هدف و آرمان مشترکند و احساس قرابت و نزديکی دارند.

۵- محتوا و درون مایه غالب تشکيلات، فعاليت‌های اجتماعی، زيستی و شهروندی است. با اين حساب دانش‌آموزان کم کم به‌صورت انسان‌های فعال اجتماعی ظهور می‌کنند و در امورات اجتماعی که زندگی روزمره ما سرشار از آنهاست، به مشارکت بر می‌خيزند. برنامه‌هایی همچون مراسم‌های خانوادگی، جشن‌های عمومی، بومی و ملی که نياز به گردانندگان و کارگزاران و مجريان جسور و ورزيده دارد، معمولاً به‌صورت جوششی از همين افراد تربيت شده عضو تشکيلات انتخاب می‌شود و اين اولين ثمره تمرين‌ها و مشق‌های اجتماعی و شهروندی است که از کارکرد

تشکل‌های دانش‌آموزی حاصل می‌شود. بعدها همین فعالان نوباوه در برنامه‌های جدی‌تر ظاهر می‌شوند و نقش‌های بزرگتری به خود اختصاص می‌دهند. تا بدان پایه که امروزه می‌توان در ردیف رجال بزرگ سیاسی و اجتماعی، در ردیف نمایندگان مجلس، مدیران و کارگزاران، صاحبان حرف و صنایع، کارگردانان، بازیگران و هنرمندان و... کسانی را یافت که مشق حرفه‌ای خود را در مدرسه و در قالب عضویت در تشکل‌های دانش‌آموزی آموخته‌اند و اولین آشنایی آنان با قانون و مقررات و اولین انس و عادت آنان با نظم و دقت و وظیفه‌شناسی در همین تشکل‌های ساده و صمیمی دانش‌آموزان شکل گرفته است.

واژگان کلیدی: سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، تربیت فرهنگی، اجتماعی، و فنی و حرفه‌ای نونهالان، تشکل‌های دانش‌آموزی، مهارت‌های شهروندی.

دانش آموزان و تربیت حقوق شهروندی

دکتر حسن شربت دار

مدرس دانشگاه

sharbatdarhasan@yahoo.com

نظر به اینکه در هزاره سوم، انسان محور توسعه پایدار جامعه و جهان معاصر شناخته می‌شود، یکی از مکانیسم‌های اساسی در این راستا، آموزش شهروندی است. آموزش شهروندی عامل مهمی در نهادینه شدن حقوق شهروندی است. آموزش شهروندی منجر به تحکیم و تقویت نظام ارزشی مهارت‌های شهروندی در جهت استحکام دموکراسی و مشارکت پایدار شهروندان می‌گردد. این مولفه ضامن بقاء و تداوم حیات اجتماعی و میزان توسعه همه جانبه جوامع صنعتی و رو به پیشرفت است. چنین تربیتی از همان آغاز طفولیت و دوران مدرسه، نوعی اعتماد به نفس و رفتارهای مسئولانه را از نظر اجتماعی و اخلاقی به وجود می‌آورد؛ نقش دیگر این مولفه ارائه اطلاعات و آگاهی در مورد مسایل عمومی جامعه در ابعاد محلی- ملی و جهانی است. چنین آموزه‌هایی واجد فضایل و اخلاق مدنی و جمعی است و جستجویی برای مساوات طلبی است. در واقع آموزش شهروندمداری در یک جامعه باعث این شده که تمام اعضای جامعه از حس شهروندی مثبتی به صورت ملی برخوردار باشند و ضمن برخورداری از احترام ملی، از حقوق مشخص اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بهره‌مند گردند. یادگیری پارامترهای آموزش رفتار شهروندی به افزایش کیفیت زندگی جمعی و تقویت سرمایه اجتماعی در زندگی کمک شایانی می‌کند. آموزش رفتارهای شهروندی در افزایش کیفیت عملکرد سازمان‌های مدنی بسیار اثرگذار است، این آموزه‌ها به تقویت اخلاق اجتماعی و بسط همبستگی اجتماعی یک جامعه در سطح محلی- ملی و جهانی کمک خواهد کرد، آموزش شهروندی بخشی از وظایف مدیریت شهری است، در واقع دولت و نهادهای قانونگذار، سازمان‌های ملی و محلی، تشکل‌های مدنی و... به‌ویژه آموزش و پرورش و مدارس از طریق آموزش حقوق شهروندی و مهارت‌های زندگی جمعی و شناخت اصول مدیریت شهری نقش بارزی در تربیت شهروندان خواهند داشت. برخی از مهم‌ترین روش‌های ایجاد و تقویت مهارت شهروندی در مدرسه عبارتند از:

۱. آشناکردن دانش‌آموزان با قوانین و مقررات جامعه

۲. آشناکردن دانش‌آموزان به حقوق شهروندیشان

۳. آموزش اخلاق و ادب اجتماعی به دانش‌آموزان

۴. آموزش رعایت انضباط اجتماعی و حفظ اموال عمومی
 ۵. آموزش کمک به هم‌نوعان بدون توجه به مکان زندگی، رنگ، نژاد، مقام و ثروت.
 ۶. آموزش قائل شدن حق زندگی برای همه
 ۷. اشاعه آزادانه افکار، مردم سالاری و وحدت ملی در جامعه به دانش‌آموزان
 ۸. آموزش رعایت حقوق همه گروه‌ها، طبقات، ادیان، قومیت‌ها و نژادها و...
 ۹. گسترش ارزش‌های والای انسانی در جامعه و نهادی کردن آنها
 ۱۰. آموزش احترام به کرامت‌های انسانی به دانش‌آموزان
 ۱۱. آموزش نظم، وجدان کاری و فرهنگ کار به دانش‌آموزان
 ۱۲. آموزش عدالت جویی و حق جویی و پرهیز از ظلم به دانش‌آموزان
 ۱۳. برگزاری سمینارها و دوره‌های آموزش حقوق شهروندی
 ۱۴. ارائه بروشورهایی در زمینه آموزش حقوق شهروندی
- نتیجه اینکه؛ شهروندی مجموعه گسترده‌ای از فعالیت‌های فردی و اجتماعی است. فعالیت‌هایی که اگرچه فردی باشند اما برآیند آن به پیشرفت وضعیت اجتماعی کمک خواهد کرد. شهروندی، از جمله مفاهیم نو پدید می‌آید است که به طور ویژه‌ای به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. مقوله «شهروندی» وقتی تحقق می‌یابد که همه افراد یک جامعه از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و همچنین به فرصت‌های مورد نظر زندگی از حیث اقتصادی و اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند. ضمن اینکه شهروندان به عنوان اعضای یک جامعه در حوزه‌های مختلف مشارکت دارند و در برابر حقوقی که دارند، مسئولیت‌هایی را نیز در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده می‌گیرند، و شناخت این حقوق و تکالیف نقش مؤثری در ارتقای شهروندی و ایجاد جامعه‌ای بر اساس نظم و عدالت دارد. براین اساس، آموزش حقوق شهروندی در مدارس همانا نهادینه‌سازی نظامی از حق‌ها و تکالیف‌های متناسب با شهروندی مبتنی بر کرامت و ارزش‌های والای انسانی است. آموزش حقوق شهروندی در دروس مدارس به شهروندان آموخته می‌شود.
- آموزش رسمی از مقطع آمادگی آغاز و تا دوره دانشگاهی ادامه می‌یابد. در هر یک از مقاطع تحصیلی (آمادگی، دبستان، متوسطه اول (راهنمایی) و متوسطه دوم) با توجه به شرایط سنی و ذهنی کودکان و نوجوانان و جوانان، آموزش حقوق شهروندی با روش کاملاً غیرمستقیم (از طریق نحوه رفتار و برخورد آموزگار با کودکان) انجام می‌شود، به عبارتی مدارس برای

دانش‌آموزان فضایی فراهم کنند که دانش‌آموزان، شهر را تجربه کنند و با حقوق شهروندی به شکل عملی آشنا شوند. یعنی ساختارها، روش‌ها و محیط‌های آموزشی برای تدوین و یادگیری شهروندی آماده شوند و طرح مستقیم مفاهیم حقوق شهروندی با دانش‌آموزان (با بهره‌گیری از روش‌های تدریس فعال از جمله؛ روش حل مسئله، روش کاوشگری، روش پروژه، روش یادگیری مشارکتی و...) و همچنین اطلاع‌رسانی در خصوص حقوق شهروندی با برگزاری کنفرانس، سمینار، دوره‌های کوتاه مدت و تهیه و تدوین کتابچه تصویری، کتب آموزشی، ابزار سمعی و بصری و فعالیت‌های فوق برنامه و اردوهای دانش‌آموزی به عنوان راهکارهای تربیت شهروندی بهره برد.

واژگان کلیدی: آموزش شهروندی، انضباط اجتماعی، سرمایه اجتماعی، یادگیری شهروندی

آینده‌نگری در اشتغال و آموزش

دکتر محمدرضا سپهری

رئیس مؤسسه کار و تأمین اجتماعی

sepehri@Issi.ir

پیشرفت فناوری و فرایند جهانی شدن، زندگی انسان‌ها را به سرعت متحول نموده است. شدت و سرعت این تغییرات به گونه‌ای است که به این وسعت قابل پیش‌بینی نبوده است. با تغییر فناوری، مدل‌های کسب و کار، نوع سازماندهی، شیوه انجام امور، و نوع تعاملات دچار دگرگونی شده است. به دلیل پیشرفت فناوری‌های ارتباطی، سیالیت و نقل و انتقال نیروی کار چه به صورت فیزیکی و چه به صورت مجازی به شدت افزایش یافته است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت مرزهای جغرافیایی در بازار کار جهانی تا حدود زیادی از میان برداشته شده و بازار کار منعطف‌تر شده است.

جهت همگرایی با فناوری و تغییر شیوه انجام کارها، مهارت‌های جدیدی مورد نیاز بازار کار خواهند بود. کارآفرینان و کارفرمایان به منظور حفظ مشاغل یا توسعه کسب و کار خود، دائماً باید در مورد تقویت مهارت‌ها، مدیریت استعدادها یا کسب مهارت‌های جدید تصمیم‌گیری نمایند. مهارت‌هایی که نقشی بنیادی در اشتغال‌پذیری و درآمدزایی افراد، بهره‌وری کسب و کارها و جذب سرمایه‌ها دارند.

تحولات آینده، ماهیت کار و روابط آن را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داده است؛ به گونه‌ای که مفاهیمی چون کارکنان، مدیران و سازمان‌های آینده نیازمند بازنگری جدی هستند. این موضوع چالش‌های جدیدی را فراروی تحقق کارشایسته^۱ و ارتقای شاخص‌های آن قرار می‌دهد.

استفاده از فرصت‌های شغلی در این بازار جهانی با بهره‌گیری از مدیریت دانش، در گرو کسب مهارت‌های نرم و سخت مورد نیاز و تفکر خلاق است. سیستم‌های آموزشی اغلب به دلیل عدم تناسب میان مهارت‌های ارائه شده و نیاز بازار کار مورد انتقاد قرار می‌گیرند. این بدان معناست که برخی افراد در حال یادگیری مهارت‌هایی هستند که مورد نیاز بازار کار نیستند و سازمان‌های آموزشی در حال هدر دادن منابع محدودی هستند که آموزش غیرکاربردی ارائه می‌کنند. این یک مشکل جدی برای تمام کشورهاست که مانع توسعه و رشد بهره‌وری و اشتغال می‌گردد.

¹ Decent Work

نظام‌های آموزشی به منظور تربیت نیروی کار مورد نیاز آینده کشور و تناسب میان آموزش و نیاز بازار کار، باید روندهای شکل‌دهی بازار کار آینده را به طور مستمر رصد نموده و بر اساس سناریوهای ممکن و مرجح در آینده برنامه‌ریزی نمایند.

تغییر فناوری‌ها، رفتارهای جدید ناشی از این تغییرات، امکان انجام کار در هر مکان و در هر زمان، انتظارات و روش‌های کاری نسل جدید، همگی از عوامل مهم شکل‌دهی آینده کار و مشاغل جدید به شمار می‌آیند.

این مقاله، با توجه به نقش منابع انسانی^۱ در توسعه اقتصادی، روندهای شکل‌دهی آینده کار را ارزیابی نموده و دلالت‌هایی برای مشاغل، مهارت‌ها و آموزش‌های مورد نیاز در آینده ارائه می‌نماید. این ارزیابی‌ها مبتنی بر مطالعات آینده‌پژوهی و به منظور نوآوری در حفظ نیروهای کلیدی و یافتن راه‌حلی برای خلاء یادگیری در سازمان‌ها از طریق بهینه‌کاو است. اگرچه مطالعاتی از این نوع، پاسخی قطعی ارائه نمی‌کنند، اما زمینه را برای تحریک اندیشه‌ها و بحث و گفتگو راجع به چگونگی آماده شدن برای مواجهه با چالش‌ها و فرصت‌های بازار کار آینده فراهم می‌نمایند.

واژگان کلیدی: اشتغال، منابع انسانی، مهارت‌های کار، آینده‌نگری.

¹ Human Resources

آینده‌نهادهای آموزشی و فضاهای یادگیری در جوامع یادگیرنده

دکتر مقصود فراستخواه

دانشیار مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

سرمایه انسانی مهم‌ترین عامل پیش‌ران ما به سوی آینده این سرزمین در «دنیایی جهانی شده» است. این امر جز با سطوح عالی یادگیری و جریان آگاهی خلاق، و بدون توسعه ظرفیت‌های ملی «ساختن دانش» به دست نمی‌آید. امر یادگیری لازم است در چهار سطح دیده شود: ۱. سطح خرد فردی، ۲. سطح میانی «فضاها و اجتماعات یادگیری»، ۳. سطح کلان نهادها و ۴. سطح بسیار کلان ساختارهای ملی و زیستبوم (اکوسیستم) متعامل با اجتماع جهانی. از سوی دیگر آینده‌پژوهی حوزه مطالعاتی میان رشته‌ای و بلکه پسا رشته‌ای است که معمولاً با یکی از چهار رویکرد عمده دنبال می‌شود: ۱- پیش بینی (پوزیتیویستی)، ۲- تأویلی (هرمنوتیک)، ۳- پساساختارگرا و انتقادی، و ۴- ساختن گرایی (پراگماتیستی).

در این مقاله، ضمن مسأله‌شناسی امر یادگیری در ایران در چهار سطح یادشده در فوق، از رویکرد انتقادی آینده‌پژوهی به روش تحلیل علی لایه به لایه عنایت الله (روش CLA) استفاده می‌شود و ضمن بهره‌گیری از ابزارهای دلفی و پنل خبره، چهار سناریو برای آینده یادگیری در ایران با تکنیک GBN ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: ساختارها، زیستبوم یادگیری، اجتماعات یادگیری، آینده پژوهی.

آينده‌نگري و بازانديشي در آموزش فيزيك ايران

دكتور سعداله نصيري قيداري

استاد دانشگاه شهيد بهشتي و سرپرست كميسیون ملي يونسكو

nasiri@iasbs.ac.ir

از سال ۱۳۰۷ که تدریس فيزيك به‌طور رسمي در دارالمعلمين عالی توسط مرحوم دكتور محمود حسابي آغاز شده است، موفقیت‌های چشمگیری در سايه تلاش اساتيد، دانشجويان و سياست-گذاران علمی کشور در اين حوزه از علوم به‌دست آمده است. لذا در ابتدا لازم است تأکيد کنیم که ذکر مطالب زیر به معنی نفی و يا بی‌مهری به اينگونه زحمات ماندگار و بی‌اعتنایی به گسترش کمی و کیفی آن نیست و صرفاً برای شناخت وضعیت موجود و رسيدن به وضعیت مطلوب است. برای اينکار بايد در نحوه‌گزينش دانشجو، شیوه تدریس، تهيه زیرساخت‌های لازم، بازنگري در سرفصل دروس، ارزیابی تحصیلی، اصلاح قوانين و آيين‌نامه‌های مربوط به ارتقاء اساتيد و غيره راهکارهای مقتضی انديشیده شود.

در حال حاضر شیوه‌گزينش دانشجو برای رشته فيزيك به دليل اهميت ندادن به علاقه‌مندی و تحمیلی بودن انتخاب اين رشته معيوب است. دانشجو با هدف مشخص و بر اساس ظرفيت و استعداد اين رشته را انتخاب نمی‌کند. برای متقاضي ورود به رشته فيزيك نبايد اين سؤال مطرح باشد که با اين رتبه من در چه رشته‌ای قبول می‌شوم؟

نحوه تدریس اساتيد خیلی با سال ۱۳۰۷ تفاوت نکرده است. حتی در اغلب موارد، توجه به آزمایشگاه و روحیه پرسشگری و نشاط علمی نسبت به ۹۰ سال پيش افت کرده است. فضای گفتگو بين دانشجو و استاد، رفع اشکال و حل تمرین و صرف وقت کافی و ارتباط مستمر آموزش استاد با دانشجو، حضور کافی دانشجو در آزمایشگاه به دليل ماهيت دروس فيزيك در وضعیت مناسبی نیست. دانشجو نبايد به درس فيزيك به عنوان تکليف نگاه کند و پس از انجام آن کار تمام شود، بلکه بخشی از اين آموزش بايد با هدف ارتباط دادن درس با محیط پيرامون و زندگی روزمره باشد. فيزيك فقط حفظ کردن روابط و نظريات و فرضیه‌ها نیست. بلکه بخش قابل توجهی از وقت دانشجو و استاد بايد در آزمایشگاه و تحقيق عملی اين قوانين بگذرد.

در عصر پرشتاب توسعه علم نمی‌توان به شیوه ۹۰ سال پيش عمل کرد، بايد سرفصل دروس به‌صورت مداوم به‌روزرسانی شود و یافته‌های جديد در آن لحاظ گردد و اساتيد در انتقال مفاهيم

و مطالب جدید به دانشجو و ترغیب آن‌ها به مشارکت در آموزش با استفاده از فناوری‌های جدید و اهتمام کنند. ابزار الکترونیکی، آموزش تحت وب، استفاده از فناوری‌های نوین و اینترنت به وجه صحیح آن، از دیگر لوازم مؤثر در آموزش و پژوهش است. البته باید مواظب بود اینترنت به ابزاری برای سرقت علمی و کپی کردن نتایج کارهای دیگران در طرح‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات تبدیل نگردد و ابزارهای قانونی لازم برای حفاظت از مالکیت فکری و هدایت دانشجویان به سمت رعایت آداب تحصیلی و آموزش و پژوهش فراهم شود.

انتظارات منطقی از مقاطع تحصیلی از دیگر مواردی است که باید مورد توجه قرار گیرد. دانشجو نباید در امور پژوهش متوهم بار آید انتظار از دانشجوی کارشناسی بیشتر آموزش (پایه‌ای) و تعمیق مفاهیم اصلی فیزیک و حداکثر تمرین پژوهش است. در مقطع کارشناسی ارشد عمده وقت دانشجو هنوز باید صرف آموزش و آشنایی تخصصی با گرایش خاصی از فیزیک شود و بخشی از وقت او نیز برای پژوهش در این گرایش صرف شود. در مقطع دکترا عمده وقت دانشجو صرف پژوهش گردد و در فرصت پسا دکترا با توان علمی به دست آمده، سرعت و شتاب لازم برای تولید ایده و افزایش قابلیت پژوهشی و ارتباط با گروه‌های پژوهشی و مشارکت در پروژه‌های تخصصی کسب گردد. دانشجو نباید دچار این توهم شود که با دانش کم فیزیک می‌تواند در عرصه رقابت علمی وارد شود و کاری بدیع در تراز تعریف شده انجام دهد.

داشتن برنامه و البته تبعیت از آن در خصوص توازن بین فیزیک نظری و حدود آن و فیزیک کاربردی از دیگر عواملی است که باعث شده است چهار نوعی افراط و تفریط شویم. گاهی آنقدر به تولید فیزیک نظری پرداخته‌ایم که فارغ‌التحصیلان فیزیک جز به عنوان مدرس دانشگاه و احياناً عضو هیأت علمی پژوهشی امکان اشتغال دیگری پیدا نکرده‌اند و سپس همه هجوم آورده‌اند که دلیل بیکاری و مشکل صنعت ما پرداختن به فیزیک نظری است و هر گونه پژوهش و آموزش نظری مذموم و در توسعه علمی کشور بلااثر تلقی شده است و در مقابل صنعت آویزان از دلارهای نفتی و وارداتی تیره شده است. در واقع باید یک نوع توازن بین بخش فیزیک نظری و فیزیک کاربردی در چارچوب یک برنامه کارشناسی وجود داشته باشد و یکی را فدای دیگری نکرد. مگر روزی که پلانک نظریه مکانیک کوانتمی را تدوین می‌کرد در صنعت و بازار کار و اشتغال نیازی به مکانیک کوانتمی احساس می‌شد؟ در حالیکه همین کشف در قرن بیستم بیشترین تأثیر را در توسعه فناوری داشته است و یا نظریه نسبیت خاص و عام انیشتین پس از گذشت بیش از یکصد سال چقدر کاربرد داشته است؟ آیا جایگاه این گونه نظریه‌ها با معیار

اشتغال زايي و کارآفريني سنجيده مي‌شود؟ در واقع فزيک نظري و کاربردي هر کدام در جايگاه خودش مهم هستند و نبايد يکي را مذموم و ديگري را ممدوح دانست. اگر بيش از حد مقرر به يکي از آنها پرداخته شود سر ديگري بدون کلاه مي‌ماند.

علوم پايه موتور محرکه فناوري و توسعه علم است و بايد به ابعاد مختلف آن به درستي پرداخته شود و يک ترکيب و طيف متناسبي از نيروهاي انساني براي زمان حال و آينده تربيت شود. در اين طيف بايستي تکنسین‌های کاردان و ماهر، کارشناسان و مديران با سواد و آموزش ديده، کارشناسان ارشد که دوره‌های دانشگاهي و همچنين دوره‌های کارورزي و مهارت‌آموزي را گذرانده باشند و متخصصيني که به دانش و مهارت فني در سطوح بالا آشنائي کامل دارند حضور داشته باشند و در رفع نيازهاي مختلف و شناخته شده کشور در حوزه‌های صنعت، خدمات، کشاورزي و همچنين در مرزهای دانش فعاليت کنند. در اين صورت آموزش کنکوري، مدرک‌گرا و بي کيفيت خودبه‌خود طالب و مشتري نخواهد داشت. البته بايد توجه داشت که اين آموزش‌ها و پژوهش‌ها در دانشگاه‌هايي بايد اتفاق بيافتد که ضمن داشتن امکانات و زير ساخت‌ها و اساتيد مجرب، به گونه‌ای که شرح آن گذشت، تحت مديريت افراي که دانشگاه را از سياست-زدگي و دنباله‌روي از يک گروه يا جناح خاص دور بدارد و خودش هم سياست زده نباشد و يا گماشته جريان‌های سياسي نباشد اداره شود. در اين صورت شايسته‌سالاري و رقابت علمي سالم جاي تبعيضات ناروا و رقابت‌های سياسي بي حاصل و مخرب را خواهد گرفت.

در پايان بايد توجه داشت که تسلط دانشجو به يک زبان علمي و بين‌المللي نيز در پيشرفت علمي او و فهم يافته‌های ديگران و تفهيم يافته‌های خود به ديگران نقش مهمي دارد. اينکه کشورهای پاکستان و هند در توليد فزيک جديد سهم قابل توجهي دارند و برندگان جايزه نوبل داشته‌اند يک دليلش مي‌تواند تسلط آن‌ها به زبان انگليسي و فهميدن جديدترين يافته‌ها به زبان اصلي باشد. به عبارت ديگر، استعداد و ضريب هوشي دانشجويان ما مشکل ندارد. به قول بزرگي هنوز در کشور ما کودکانی هستند که بالقوه ابن سينا، محمدبن زکريا، فارابي، بيروني، سعدي، حافظ و... هستند ولي باغبانانی بايد اين غنچه‌ها را شکوفا کنند و بستر لازم را فراهم نمايند.

واژگان کلیدی: آموزش فزيک، فزيک نظري، فزيک کاربردي، آينده نگري.

مدیریت آینده آموزش: چالش‌ها و فرصت‌ها

دکتر محدثه محب حسینی

رئیس بخش آموزش کمیسیون ملی یونسکو

mohebhosseni@irunesco.org

رشد شتابان تحولات اقتصادی، اجتماعی و فناوری دهه‌های اخیر، سطوح چندگانه‌ای از تناقض و پیچیدگی را پیش روی مدیریت نظام‌های آموزشی قرار داده است. محور اصلی بحث‌ها، تناسب، انسجام و انطباق این نظام‌ها با شرایط پیچیده اقتصادی، اجتماعی و فناوری است. همه ما بر این باوریم که آموزش باید در خدمت توسعه پایدار باشد، پاسخگو به نیازهای توسعه اقتصادی و اجتماعی باشد و افرادی توانمند و مسئولیت‌پذیر که به اصول اخلاقی و معنوی و ارزش‌های دموکراتیک احترام گذارند، تربیت کند. آیا با این فرآیندهایی که خارج از فضای نظام‌های آموزشی در جریان است، این نظام‌ها می‌توانند کارکردهای بنیادین خود را تحقق بخشد؟ در دهه پایانی قرن بیستم، ژاک دلورز چهار رکن را برای تحقق یک نظام آموزشی موثر و کارآمد مبتنی بر رویکرد فراگیری یادگیری مادام‌العمر مطرح کرد. این ارکان شامل: یادگیری برای چگونه دانستن، یادگیری برای چگونه انجام دادن، یادگیری برای چگونه بودن، و یادگیری برای همزیستی با یکدیگر است که بر اساس چهار زیر نظام: آموزشی، مهارتی، باورها و ارزش‌ها، و مناسبات اجتماعی شکل گرفته‌اند. با توجه به چارچوب‌های جدید جهانی، آیا هنوز می‌توان این ارکان را به مثابه پایه‌های یک نظام آموزشی کارآمد تلقی کرد یا متغیرهای جدیدی را باید در تحلیل در نظر گرفت؟

یک نظام آموزشی کارآمد و با کیفیت، مبتنی بر یادگیرندگان خلاق، معلمان حرفه‌ای، تسهیلات مناسب و کافی یادگیری، برنامه‌های درسی به‌روز، مدیریت مشارکتی، احترام به فرهنگ‌ها و جوامع محلی و پایش مداوم فرایندهای آموزشی و یادگیری می‌باشد.

هدف اصلی این مقاله، طرح چالش‌های اخیر نظام‌های آموزشی و ارائه راهکارهای لازم برای توجه به آن‌ها در مدیریت آینده آموزش است. پنج چالش که به عنوان محور اصلی، مورد تحلیل قرار خواهند گرفت، عبارتند از:

۱- مدیریت یادگیری: رشد فناوری‌ها، افزایش داده‌ها و تولید محتوای آموزشی و گسترش محیط‌های یادگیری، نظارت بر یادگیری را پیچیده کرده است و نقش معلمان را از "انتقال

دهندگان دانش " به "تسهيل‌گران يادگيري"، تغيير داده است. اکنون تغيير نگرشي از رويکرد يادگيري سنتي که به فضاي کلاس درس و نهادهای آموزشي محدود شده بود به يادگيري پيچيده، متنوع، باز و انعطاف‌پذير مشاهده مي‌شود. از طرف ديگر، تحرک گسترده يادگيرندگان در کشورها و در محيط‌های متنوع يادگيري، ضرورت بازانديشي در مورد چگونگي يادگيري و بازشناخت صلاحيت‌ها، اعتبارسنجي و ارزش‌گذاري آن‌ها را مطرح کرده است.

۲- بحران کيفيت: مفهوم کيفيت بسيار گسترده است و کيفيت محتوای آموزشي، فرآيندهای ياددهي، فضاهای آموزشي و نتايج يادگيري را در بر مي‌گيرد. آموزش باکيفيت، آموزش موثر، مرتبط و مداوم است که بر اساس سنجش، ارزيابي و پايش مداوم نتايج يادگيري شکل گرفته است. در اين چارچوب جديد جهاني و ملي، چگونه مي‌توان روائی و اعتبار داده‌ها و دقت اطلاعات را که يادگيرندگان به طور مداوم و در سطح گسترده دريافت مي‌کنند، تضمين کرد؟ چگونه بايد ارزيابي را مديريت کرد؟ نظام‌های آموزشي براي انطباق با چارچوب‌های جهاني، اکنون فراتر از چارچوب‌های ملي نتيجه محور، اقدام مي‌کنند و بر ارزيابي سطوح گسترده‌ای از مهارت‌های شناختی و غيرشناختی مطابق با معيارها و استانداردهای بين‌المللی متمرکز شده‌اند. اما با چالش‌های ديگري از جمله تناسب و تنوع تجارب آموزشي و برنامه درسي که مطابق با چارچوب‌های ملي شکل گرفته است، مواجه شده‌اند.

۳- تسلط رويکرد فن‌نگرانه در آموزش: يکي از دغدغه‌های اصلي نظريه‌پردازان آموزشي، تسلط رويکرد فن‌نگرانه در آموزش است که بر اساس رشد شتابان فناوري‌های اطلاعاتی و ارتباطی ايجاد شده است. آموزش موظف است انسان‌های خلاق و پاسخگو تربيت کند، هويت‌های ملي و شهروند جهاني را پرورش دهد، مفاهيم صلح، بردباري، احترام به حقوق بشر و تنوع فرهنگي را به يادگيرندگان منتقل کند. در اين فضاي پيچيده و متحول، که بر اساس گسترش فناوري‌ها و تسلط ابزاري آن‌ها بر فضاي آموزش و يادگيري شکل گرفته است، چگونه نظام‌های آموزشي مي‌توانند رويکرد انسان‌نگرانه را حفظ نمايند و ارتقا بخشند؟

۴- تغيير و تنوع عاملان آموزشي: تجربه دهه جهاني آموزش براي توسعه پايدار ملل متحد (۲۰۰۵-۲۰۱۴)، نقش کليدي آموزش را در تحقق اهداف توسعه پايدار اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي بر همگان آشکار ساخت و ثابت کرد بين متغيرهای آموزشي و اقتصادي، اجتماعي ارتباط متقابلي وجود دارد و تحقق توسعه پايدار بدون هماهنگي بين بخشي امکان پذير نيست. از طرف ديگر، آموزش براي اينکه بتواند کارکردهای خود را تحقق بخشد، بايد عاملان غير

آموزشی و غیر دولتی را نیز در سطوح ملی و جهانی در فرآیندهای تصمیم‌گیری، اجرا و ارزیابی برنامه‌های آموزشی مشارکت دهد. بر این اساس، آموزش و یادگیری دیگر نمی‌تواند فقط در چارچوب نهادها و وزارت‌های متولی آموزش محصور باشد. این امر گرچه رویکرد کل‌گرایانه را در نظام‌های آموزشی تحقق می‌بخشد، اما پیچیدگی‌هایی را نیز را برای سیاست‌گذاری، مدیریت و پایش برنامه‌های آموزشی ایجاد می‌کند.

۵- گسترش فضای مجازی: یکی از ویژگی‌های بارز جهان معاصر، گسترش فضای مجازی است که از طریق گسترش دسترسی به اینترنت و ابزارهای الکترونیکی همراه گسترش یافته است. داده‌های بین‌المللی نشان می‌دهد حدود ۴۰ درصد از جمعیت جهان اکنون از اینترنت استفاده می‌کنند که در حال افزایش‌اند، بیش از ۷۰ درصد از استفاده‌کنندگان از موبایل از کشورهای جنوب هستند و طی ۲۰ سال آینده، ۵ میلیارد نفر از جمعیت جهان به اینترنت اتصال پیدا می‌کنند. گسترش فضاهاى مجازى یادگیرندگان را قادر به دسترسی به منابع آموزشی و تولید گسترده محتوای آموزشی کرده و امکان یادگیری در هر زمان و مکان را فراهم ساخته است. اما علیرغم این فرصت‌ها، چالش‌هایی را نیز در مدیریت اطلاعات و داده‌ها ایجاد کرده است که موجب طرح دیدگاه‌های متفاوتی از طرف نظریه‌پردازان شده است. برخی استدلال می‌کنند که فضای مجازی یک راهبر و کاتالیزور برای جهانی‌سازی آموزش می‌باشد که شاید در آینده جایگزین نظام آموزش و یادگیری شود و برخی دیگر استدلال می‌کنند که فضاهاى جدید مجازى، محیط و الگوی نوآورانه‌ای را برای نظام آموزشی و فرایند یادگیری ایجاد می‌کنند.

واژگان کلیدی: آينده‌نگري آموزش، مدیریت یادگیری، کیفیت و ارزیابی، فضای مجازی.

آینده‌نگری و بازاریابی در آموزش مهندسی

دکتر حسین معاریان

استاد دانشکده فنی دانشگاه تهران و رئیس کرسی یونسکو در آموزش مهندسی

hossein.memarian@gmail.com

آموزش عالی ایران در طول چند دهه گذشته سال‌های پر فراز و نشیبی را پشت سر گذارده است. در طول دهه هشتاد شمسی تعداد دانشجویان کشور به سرعت افزایش یافت. در طی این مدت متوسط نرخ رشد سالیانه دانشجویان ۹/۸٪ بوده است. در همین مدت، رشد تعداد دانشجویان در گروه فنی و مهندسی به مراتب بیشتر و سالیانه ۱۳/۴٪ بوده است. حاصل این امر، افزایش قابل توجه سهم دانشجویان مهندسی، در آموزش عالی کشور بوده است. بر طبق آماري که در سال ۲۰۱۵ میلادی منتشر شده است، ایران پس از روسیه و آمریکا، سومین کشور از نظر تعداد دانش‌آموختگان مهندسی است.

در سال‌های اخیر، و با گذر تدریجی حساب جمعیتی دهه‌های اخیر از مانع کنکور، تعداد متقاضیان این آزمون به تدریج کاهش یافته است. روند کاهشی متقاضیان کنکور، به‌ویژه متقاضیان گروه فنی و مهندسی، می‌تواند هشداري برای مراکز آموزش مهندسی کشور باشد. پدیده صندلی‌های خالی، که در سال‌های اخیر در چند دانشگاه خودنمایی کرده است، می‌رود تا به تدریج در دیگر مراکز آموزش عالی مهندسی نیز خود را به‌صورتی نشان دهد. در فردایی نه چندان دور، متقاضیان آموزش عالی به تدریج امکان انتخاب بیشتری خواهند داشت. در چنین شرایطی، دو عامل کیفیت بهتر آموزش‌های ارائه شده و هزینه کمتر آن آموزش‌ها، جزو اولویت‌هایی خواهند بود که مورد توجه قرار خواهند گرفت.

در یکی دو دهه گذشته، آموزش مهندسی در سطح جهان، تحولات زیادی را پشت سر گذارده و ملاک‌های مشخصی برای یک آموزش مهندسی استاندارد پیشنهاد شده است. امروزه، مراکز آموزش مهندسی پیشرو، برنامه‌های آموزشی خود را به‌گونه‌ای عرضه می‌نمایند که دانش‌آموختگانی توانا برای ورود به بازار کار مهندسی، در سطح ملی و بین‌المللی به‌دست دهد. در چنین شرایطی است که ارتقای کیفیت برنامه‌های آموزشی کشور، در اولویت قرار می‌گیرد. یکی از در دسترس‌ترین روش‌ها برای آگاهی از نقاط قوت و ضعف برنامه‌های آموزشی و ارتقای کیفیت آن، گذر موفقیت از فرایند ارزشیابی است؛ که با توجه به ملاک‌ها و استانداردهای مورد

قبول جهاني، تدوين شده است. مراکز آموزش مهندسي كه اين فرصت را از دست دهند به تدريج با مشكلات متعددي، از جمله افزايش پديده صندلي‌هاي خالي، و يا متقاضيان با پيشينه علمي ضعيف‌تر، روبرو خواهند شد.

واژگان كليدي: آموزش مهندسي، آينده نگري، ارتقاي كيفيت، ارزشيابي، ايران.

روندهای جاری در آموزش و یادگیری جهان و ایران و آینده آموزش و یادگیری در فضای مجازی

دکتر حسین ابراهیم آبادی

عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

آموزش در سطح جهانی، تحت تاثیر تحولات پنج‌گانه و چرخش‌های فرهنگی و بافت اجتماعی، دگرگونی‌های دانشی و میان رشته‌ای، جهان کار دگرگون شونده و مبتنی بر اقتصاد دانایی، نظریه‌ها و رویکردهای جدید یادگیری و شتاب ناشی از فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات قرار گرفته است. در ایران علاوه بر وجوه فرهنگی و دگرگونی‌های اجتماعی، سه روند مهم فرایند آموزش و یادگیری را با چالش‌هایی مواجه ساخته است. نخست، افول نقش و کارکرد کلاس درس سنتی به عنوان اجتماعی برای تدریس و یادگیری. دوم، سیطره رویکردها و الگوهای سنتی آموزش و یادگیری. سوم، چرخه معیوب استفاده از فضای مجازی و سیستم‌ها و ابزارهای چند رسانه‌ای که به ویژه در تولید ناچیز محتوای چند رسانه‌ای و شکل نگرفتن اجتماعات یادگیری مجازی خود را نشان می‌دهد. به گونه‌ای که مخاطره شکاف دیجیتال^۱ دست کم در حوزه دانش، آموزش و یادگیری در حال شکل گرفتن است.

آموزش آنلاین در جهان کنونی که سرشت آن اطلاعات و معرفت است، به سه دلیل اهمیت بیشتری پیدا کرده است: یکی، ورود فراگیرانی که در فضای دیجیتال رشد می‌کنند و با نگرش و رفتار غیرسنتی وارد مدرسه و دانشگاه می‌شوند. دیگری، پیوند رو به گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات با همه ابعاد زندگی و شرایط شغلی آینده و اینکه بخش مهمی از یادگیری اجتماعی در تعامل میان انسان و ماشین و شبکه‌های اجتماعی رخ می‌دهد.

بر این اساس، روندهای جاری جهانی نشانگر اهمیت نقش و حضور بی‌چون و چرای آموزش‌های آنلاین به‌ویژه در سطح آموزش عالی در ساختن و پرورش دانش و مهارت‌های عالی یادگیرندگان برای زندگی در فضای پر شتاب فرهنگی و فناورانه آینده است. اکنون امید می‌رود چالش ایجاد محیط یادگیری غنی و مبتنی بر واقعیت‌های زندگی که همواره مورد انتقاد صاحب‌نظران در دهه‌های گذشته بوده است با همگرایی رویکردهای جدید یادگیری و فناوری‌های اطلاعاتی، زمینه‌های شکل‌گیری مشارکت برای ساختن دانش توسط

یادگیرندگان، ارتباط با درس و درک و فهم واقعی از مواد و محتوای درسی را فراهم می‌کند.

در ایران "ترکیب کلاس سنتی با آموزش‌های از طریق اینترنت و فناوری‌های مبتنی بر وب" یک راه حل راهبردی برای عقب نیفتادن از غافلهٔ جهانی است. در این چهارچوب و در این مقاله، علاوه بر مروری بر دانش و تجارب جهانی در زمینه آموزش و یادگیری الکترونیکی و نقد و ارزیابی عملکرد نهادهای آموزشی در کشور، الگوی کلاس‌های دوگانه^{۱۴} و "یادگیری ترکیبی"^{۱۵} الزامات آن همراه با یافته‌هایی از تحقیقات انجام گرفته در سال‌های اخیر، به عنوان یک قابلیت برای افزایش کارآمدی نظام آموزش و یادگیری ایران و پیوستگی بیشتر با بازار در حال تغییر کار پیشنهاد می‌شود.

واژگان کلیدی: آموزش و یادگیری، روندهای جاری و آینده در آموزش و یادگیری، یادگیری الکترونیکی، یادگیری ترکیبی.

^۱ . Digital divide
^۲ Hybrid classes
^۳ . Blended Learning

بررسی تطبیقی نگاه آینده‌نگرانه در اسناد تحولی آموزشی ملی و بین‌المللی

مهشید باستانی پورمقدم

رئیس گروه مبادلات و سازمان‌های بین‌المللی وزارت آموزش و پرورش

Bastani_pm@yahoo.com

با توجه به تحولات گسترده جهان معاصر و پیچیدگی روابط و تعاملات و تغییرات سریع عوامل محیطی و سازمانی، توافق و تفاهم سیاست‌گذاران و مجریان در فرایند آموزش و پرورش ضرورت بیشتری یافته است. از سویی جایگاه نهاد آموزش و پرورش در جامعه به لحاظ زیرساختی و زیر بنایی بودن، تعداد و سطح مخاطبین (از اوان کودکی تا بزرگسالی)، تنوع روش‌های تربیتی و آموزشی همواره بیش از پیش مورد توجه دولتمردان و جامعه قرار گرفته است و این امر سبب شده است که دست‌اندرکاران آموزش و پرورش تلاش بیشتری در راستای ارتقای کیفیت آموزش برای پیشرفت در جهت توسعه پایدار و متوازن از خود نشان دهند. ظهور مفاهیم نوین در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، علمی و آموزشی در جهان پرشتاب معاصر نیز فنون و تکنیک‌های آموزشی، امکانات و تجهیزات و ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایی را طلب می‌کند که پاسخگوی نیازهای جدید مخاطبین باشد. از این رو، توجه سیاست‌گذاران بیش از پیش بر برنامه‌ریزی در افق آینده معطوف شده است به گونه‌ای که یکی از معیارهای مدنظر در روش‌شناسی مطالعات نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی که می‌تواند به منزله چارچوب نظری استوار برای نقد، اصلاح و تحول اساسی نظام تربیت رسمی و عمومی کشور مورد استفاده قرار گیرد، داشتن رویکردی آینده‌نگرانه، واقع‌بینانه و پویا در مواجهه با تحولات روزافزون ملی و جهانی در عرصه‌هایی نظیر فناوری اطلاعات، اقتصاد و فرهنگ و سیاست عنوان شده است.

مرکز بین‌الملل وزارت آموزش و پرورش در همین راستا و به منظور اجرای تعهدات بین‌المللی با نگاهی آینده‌نگرانه، برنامه‌ریزی مناسبی به منظور بررسی کارشناسانه محتوای متون بیانیه‌های نهایی کنفرانس‌های بین‌المللی آموزش (بیانیه اینچئون و چارچوب عمل آموزش ۲۰۳۰) و تطبیق اسناد بین‌المللی با اسناد ملی (سند تحول بنیادین) و بومی‌سازی آن پرداخته است تا مجریان اصلی مفاد این اسناد بتوانند با نگاه آینده‌نگرانه به تفاهم متقابل و درک مشترک برسند.

اين مقاله درصداست تا با مطالعه متن چارچوب عمل آموزش ۲۰۳۰ و متن سند ملي تحول بنيادين، با بررسي ديده‌گاه سياست‌گذاران و مجريان برنامه‌هاي ملي آموزشي و بررسي نحوه دستيابي به اهداف عالي تربيت با نگرشي آينده‌محور و پويا، نحوه ارتقاي جايگاه علمي آموزشي ايران در سطح منطقه (تا ۱۴۰۴) و در عرصه‌هاي بين‌المللي تا نيمه ۲۰۳۰، چارچوب فكري منسجم و مبتني بر بنيادهاي نظري مستحکمي براي سامان‌دهي حرکت‌هاي تحول آفرين و آينده نگر را ارائه نمايد.

واژگان کليدي: بيانیه اينچئون، تعهدات بين‌المللي، سند تحول بنيادين، چارچوب عمل آموزش ۲۰۳۰.